

[اطلاعات شخصی افراد حذف شده است]

[برای وضوح بیشتر فقط مطالب و اخبار مربوط به افراد و جامعه بهائی تایپ شده است]

[برگرفته از سایت: [خبرگزاری هرانا](#)]

[تاریخ: ۲۲ اسفند ۱۳۹۰ - ۱۲ مارس ۲۰۱۲]

خبرگزاری هرانا | هرانا؛ شفافیت جامعه ی روستائی ایول با دو دین

وضعیت دنیای امروز شبیه یک دهکده می باشد «دهکده جهانی»؛ و آنچه این اصطلاح را در شرایط فعلی قوت می بخشد، وجود ابزار ارتباطی بین تمامی سکنه روی زمین است. به طوری که با همین وسیله، نفوسی که خواهان درستی و نادرستی مطلبی باشند، کافی است در هر گوشه ای از جهان با استفاده از پل ارتباطی الکترونیکی، به اصل موضوع پی برند. در چنین شرایطی لازم می آید هر فردی در پراکندگی مطالب خود محتاط باشد، لذا برای وصول به حقیقت و درستی موضوع، نباید به انتشار هر مطلبی مبادرت کرد،

چه که کذب مطلب بعد روشن شدن اصل آن، البته اعتبار فرد محقق را زیر سوال برده و حکایت قدیمی چوپان دروغ گو در مورد وی مصداق می یابد. لذا لازم است که قبل از انتشار مطالب، حداقل با افراد ذی ربط موضوع مرتبط شویم و از آنان و کسانی که با آنان ارتباط دوستی و حتی دشمنی دارند به تحقیق پردازیم و ضمن ارائه مطالب تحقیقاتی، دیدگاه منصفانه خویش را بنگاریم و خواننده را تشویق به تحقیق بیشتر نمائیم تا صحت و سقم مطلب در نهایت به وسیله طالب حقیقت است، روشن و مبرهن آید. در این صورت انتشار آن نوشتار، اعتباری برای نویسنده ی آن به وجود می آورد.

موارد مورد اشاره بستگی تام در عدم وجود تعصب و تقلید کورکورانه در نفوس انسانی دارد. آنچه را که حاج آقای معمم سید کاظم موسوی، نماینده مردم اردبیل در مجلس شورای اسلامی (۱) و سردبیر ماهنامه شفافیت (۲) راجع به جامعه روستائی ایول در ماهنامه خویش و یا در سایت (۳) خود با عنوان ناگفته هائی از تاریخ معاصر ایران زمین راجع به روستای ایول بیان داشته است، باید توسط محققین منصف مورد امعان نظر قرار گیرد و معلوم شود که مطالب منتشره وی تا چه اندازه به واقعیت نزدیک است؟ هدف این نوشتار بررسی و تأمل بر مطالب ایشان و روشن نمودن و پرده بر داشتن از جریاناتی است که خود ایشان بازگو کننده آن بوده است، آن عبارت است از: «ناگفته هائی از تاریخ معاصر ایران زمین»، که چه بسا خود وی و یا افرادی نظیر ایشان موجد آن بوده اند. حقایق باید از خفا، که سینه نفوس انسانی است و تا در دل خاک قرار نگرفته، استخراج شود، و به اسناد و مدارک مدلل گردد، و سپس به کتابت درآید.

پیشینه روستای ایول:

با تحقیقاتی که چند سال قبل صورت گرفت معلوم شد که روستای ایول (۴) در حدود ۴۰۰ سال و اندی از قدمت آن می گذرد و در اوایل قرن یازدهم هجری قمری امکان اسکان عده ای در آن فراهم آمد. ایول در تاریخ پیشین آن مرتع دامداران بود، زیرا به جهت دارا بودن چشمه زارهای فراوان (۵) و محیطی مرتع گونه و بیلاقی برای چرا و پرورش دام، از اواخر بهار تا اوائل پائیز مورد استفاده قرار می گرفت. این بیلاق و یشلاق ها، کم کم به کاشت زراعت در بخشی از مراتع این محل انجامید. و به تدریج با سکونت ایام بیشتر سال تبدیل به روستائی با سکنه چند خانواده ای شد. اربابان آن دوره افراد بیشتری را برای کشت بر زمین های خود در ایول ساکن نمودند. همگی سکنه این روستا در زمان پیدایش آن، در ظل مذهب تشیع دیانت اسلام بودند و به روال معمول هر روستائی، شیخ یا آخوندی در امور شرعی خود داشتند.

ملک ایول در بخش چهاردانگه سورتیچی، (۶) واقع در هزارجریب (۷) استان مازندران، قرار گرفته است. به نفل از تاریخ دوره قاجار، کل اراضی این بخش طی فرمانی از جانب ناصرالدین شاه به حاج مصطفی خان سورتی ترکمان بخشیده شد و از آن زمان به چهاردانگه سورتیچی به مرکزیت کیاسر تسمیه یافت. (۸) بنابراین املاک و سکنه اراضی بخش یادشده از جمله روستای ایول از آن اربابان سورتی بود که در ادامه نظام ارباب رعیتی به اشخاص دیگر واگذار گردید که از آن جمله روستای ایول به ارباب سید علی قطب واکذار و یا فروخته شد. بعد از وی افرادی دیگر صاحب این روستا بودند تا اینکه به دست دکتر نصرالله خان نادری رسید. در دوره اصلاحات ارضی بنا به قانون مصوبه آن زمان، همسر دکتر نادری به نام فروغیه خانم، این املاک را به تعداد افرادی که نماینده از جانب کل سکنه روستای ایول بودند طی اسناد ثبتی فروختند. (۹) نمایندگان مزبور به افراد بومی و ساکن در روستا سهمی از آن اراضی را با وسع مالی که هر یک در آن زمان داشتند، منتقل و ثبت رسمی نمودند. لذا تمامی کسانی که زادگاه آنان در قبل از اصلاحات ارضی در ایول بوده، طی سند ثبتی ما یملکی در این روستا دارند که قابل تعقیب برای وراثت آنان از لحاظ قانونی می باشد.

نحوه پیدایش دیانتی دیگر در جامعه اسلامی روستای ایول:

در حدود ۲۸۰ سال قبل، میان مسلمانان ساکن روستای ایول خانواده ای زیست می کرد که سرپرست آن خانواده، شخصی مسلمان متقی و پرهیز گار و روحانی مورد اعتماد مردم محل و روستا های مجاور، به نام ملا عبدالمجید علیشاه بوده است. فرزندان در این خانواده متولد شدند که در میان آنان یکی خوش درخشید و آن حسین علی بود که چون به سن بلوغ رسید و ملا شد، دارای آثار نفیسی گردید که از خود به یادگار گذاشت. یکی از آن آثار، کتاب جوهری کلیات در تاریخ دیانت اسلام است. به طوری که نقل سینه به سینه است ملا حسین علی در این کتاب به قربیت ظهور قائم آل محمد، بشارت داده بود. دیگر اثر وی، تحریر و کتابت قرآن مجید که با ترجمه و تحشیه و تفسیر همراه است؛ و در پایان آن آمده است که این اثر را حسینعلی بن عبدالمجید علیشاه هزار جریب، در روز یازدهم ربیع الثانی سال ۱۲۰۹ ه. ق. ختم نموده است. ذکر تاریخ تحریر اثر، بیانگر دوره حیات وی می باشد که قریب نیم قرن قبل از زمان ظهور و پیدایش امر جدید الهی است. (۱۰)

ملاحسین علی فرزندی داشت به نام عبد الله، که همچون پدر، اصول اعتقادات و تعالیم و دستورات دینی شریعت اسلام را در ایول و روستاهای مجاور آن ترویج می نمود. ملا عبدالله را خداوند فرزندی عنایت کرد که پدر بر حسب حسن شهرت و اعتباری که پدر بزرگ در منطقه داشت، نام وی را حسین علی گذاشت. حسین علی، هم نام جدش در حدود سال ۱۲۱۰ ه. ش. در ایول متولد شد و نامدار نسل خویش گردید. وی تحصیلات مقدماتی زمان خود را، نزد پدر و پدر بزرگ خویش آموخت. وی در کنار تحصیل، با صدای خوش و رسا و دلنشینی که از نسل خویش به ارث برده بود، روضه خوانی هم می کرد. ملا حسین علی به سن ۳۵ سالگی از روستا عازم شهرستان ساری شد، و برای تکمیل تحصیل و مطالعات وارد مدرسه سلیمان خان روبروی مسجد جامع این شهر شد. وی همچنان در کنار تحصیل روضه می خواند. چنان مهارتی در گفتار و بیان به دست آورد که افراد برجسته و معاریف آن دوره، از وی دعوت به مجلس می نمودند، تا از علم و کمالاتش بهره مند شوند. آن گونه که نقل بزرگان است، در زرین آباد مازندران برای عبدالله خان سورتیچی و مهمانانش، و حبیب الله خان اشجع الملک و تابعینش، در ایام ماه رمضان و محرم روضه خوانی نمود. در این مقام چنان شهرتی یافت که به دربار حکمران حکومت مازندران و گیلان و طهران، کامران میرزا و سپس در دربار شاه قاجار، ناصرالدینشاه روضه خوانی کرد و به تلاوت آیات قرآن و ذکر ائمه دین و مصیبات بر آنان پرداخت.

ملا حسین علی که تا دیروز در روستای دور افتاده ایول و در جامعه روستائی می زیست، امروز برای خود اعتباری کسب کرده و وارد جامعه ی بزرگتر شده و کسب شهرت و مقام نمود. وی را دیگر ملا نمی گفتند، بلکه بلبل الذاکرین می خواندند. بلبل الذاکرین دوست محبوبی داشت بنام ملا علی جان، که با یکدیگر همدرس و همکلاس بودند. پرداختن به فرائض دینی، مدتی آندو را از هم جدا نموده بود تا این که خبر ظهور جدید را شنید، و متوجه شد که دوستش به امر جدید گرویده است. وی با شنیدن این موضوع دلنگ شد، و می خواست بداند که چرا دوست محبوبش دست از اعتقاد دین و آئین اسلام برداشته، و به مسیر انحراف و ضلالت و گمراهی کشیده شد! آنقدر پیوند دوستی برای وی اهمیت داشت که با توجه به بعد مسافت و سختی امکان سفر در آن دوره، بار سفر بست و راهی ساری و روستای

ماهفروزک (۱۱) شد، تا شاید این ارتباط و همنشینی و مصاحبت، باعث بازگشت به اسلام و تبری دوستش از امر جدید گردد، ولی آنچه را که پیش بینی نمی کرد، بر او واقع شد.

هر دو نفر تحصیل کرده حوزه علمیه زمان خود بودند و بر فهم آیات و احادیث و روایات اسلامی راجع به ظهور قائم آل محمد و رجعت حسینی تبحر و مهارت کافی داشتند. با تاملی اندک بر تاریخ ظهور عصر خویش و آنچه که بر هیاکل قدسیه واقع شده بود، و خون بیش از بیست هزار نفر که در سبیل الهی ریخته شده و قسمت اعظم آنان از علمای اعلامی بودند که برای اثبات ظهور الهی از جان خویش مایه گذاشته بودند بر مهمان تاثیر عمیق گذاشت. مصاحبت آن دو نفر در ذکر وقایع و اتفاقات قلعه شیخ طبرسی که نیمی از حروف حی در آن به شهادت رسیده بودند، (۱۲) و دو واقعه نیریز و زنجان که بسیاری از علما و نفوس مخلصه ای که به فیض شهادت نائل آمده که برجسته ترین آن ها جناب وحید دارابی و جناب حجت زنجانی بوده اند، (۱۳) گذشت. سپس الواح و ادعیه الهیه که مشابهت تام با آیات قرآنی داشته، تلاوت شد و روح و روان بلبل الذاکرین را تسخیر نمود و مجال انکار و مخالفت را برای وی باقی نگذاشت. وی فی المجلس در ظل دیانت جدید درآمد و حاضر و مهیا شد که جان خویش را هم فدا نماید. گرچه سبیل فدای جان برای بلبل الذاکرین فراهم نیامد، ولی دوست محبوبش ملا علی جان را چند سال بعد از ساری تا طهران به اسارت بردند و در آن مدینه به فتوای علما به شهادت رساندند. (۱۴)

انتشار امر الهی و باز خورد آن در ایول:

ملا حسین علی به ایول بازگشت ولی این بار کوله باری جدید بر دوش داشت و آن پیام حضرت رحمان بود. و در این تفکر که چگونه پیام ظهور جدید را به دیگران منتقل نماید؟ چگونه همانند خود که در محضر دوست منقلب شده بود، به تقلیب نفوس دیگر پردازد؟ با توجه به ذهنیتی که از جانب علماء سوء نسبت به آئین جدید در بین مردم انتشار یافته استبا چه روش و شیوه ای پرده از حقایق بردارد؟ چه که نیک می دانست کسی که امام عصر و مظهر الهی دوره حیات خویش را درک ننماید و بدون معرفت ولی عصر خویش از این عالم برود به مرگ جاهلیت مرده است. و اینک خود از قبر تعصب و تقلید برخاسته و در همین عالم از پل صراط الهی گذشته و حیات جدید معنوی و روحانی پیدا کرده بود. وی همه این امور عظیمه را مدیون دوست محبوب خویش بود که وسیله آن را فراهم نموده بود. و حال در این فکر که چگونه وی نیز شعله ایمان و ایقان را در دل نفوس محلی خویش و دیگران برافروزد.

اولین افراد مومن به ظهور جدید در روستای ایول، که توسط جناب ملا حسین علی تبلیغ شده بودند، دو بانو بودند، یکی همسرش زیباییه و دیگری خواهرش ام لیلا. بعد ایمان این دو نفر، فرزندان این دو خانواده، (۱۵) و سپس دو خانواده ی جناب استاد محمد حسین و جناب علی اکبر، (۱۶) و خانواده های جناب جمال الله و جناب علی النقی و بانو سکینه خاله، (۱۷) و بالاخره نیمی از اهالی روستای ایول در ظل امر بدیع قرار گرفتند. (۱۸) به این ترتیب جامعه روستائی ایول متشکل از دو دین گردید. دیری نپائید که مثل جوامع دیگر روستاها و شهرهای ایران، به جای تسامح و تساهل دینی و اعتقادی، راه تعارض و فتنه ایجاد شد. زیرا علماء سوء برای حفظ ریاست و مقام و منصب خویش، به انکار از امر بهائی پرداخته و متدینین به آن را ملحد و مشرک و کافر پنداشته، و هزار حرف و حدیث نالایقه را که نسبت نداده بودند. در هر مکانی که رد پای این گونه علماء سوء بوده، تکفیر و فتوای قتل و غارت مومنین به امر بدیع هم بوده است. دیری نپائید که این قضیه دامنگیر جامعه روستای ایول شد. علمای هزار جریب نامه ای پر از اکاذیب که دال بر کفر و الحاد ملا حسین علی و بقیه افراد مومنین می نمود تنظیم، و با بیش از ۳۰۰ امضاء و مهر به جهت تعقیب و تادیب به دربار شاه قاجار، ناصرالدین میرزا فرستادند. به امر شاه طی حکمی که صادر شد، به نماینده اش اختیار داده شد تا چنانچه گفته علماء صحت داشته باشد، نماینده وی تام الاختیار است که بعد ثبوت قضیه، به فتوای علماء، افراد ضاله را از میان بردارد.

نماینده شاه در کیاسر حضور یافت و مامورین خویش را به ایول فرستاد، تا افراد بهائی را دستگیر و جهت استنطاق به کیاسر بیاورند. ملا حسین علی و خواهرش ام لیلا و ۱۵ نفر دیگر که بعضی سالخورده و پیر بودند از زن و مرد دستگیر و اسیر شدند، و به وضعیت اسارت گونه بعد از طی حدود بیست کیلومتر راه پیاده در جلوی اسبان مامورین، وارد کیاسر شدند. اهالی متعصب کیاسر که براساس شایعات فکر می کردند اسراء از دین برگشته، شاخ و دم دارند برای تماشا و اذیت و آزار در ورودی روستا تجمع کرده بودند، ولی با مشاهده آنان ابتدا لختی تامل کرده که از لحاظ ظاهری شبیه و چه بسا آشنا هم هستند، ولی صدور فتوای علماء در اذیت و آزار و ثواب آن، شاید آنان را وادار می

نمود که بی بهره از ثواب و عقاب نگردند، لذا با وجود منع ونهی مامورین به لعن و طعن و آذیت و آزار آنان پرداختند.

مامورین موفق شدند اسراء را از دست از دحام نجات داده و نزد نماینده شاه ببرند. نماینده که زحمت سفر طول و درازی را داشته، با پرخاش و توهین و تحقیر رو به واردین نمود، که چرا از ظل دین ختمی مرتبت و کلام الله خارج گشته، و به کفر و الحاد دل بسته اند؟ و چون مجال سخن به اسراء داده شد، از بین آنان ام لیلا قیام نمود، و با ادله و براهین اثبات نمود که نه تنها از ظل دین محمد مصطفی خارج نگشتند، بلکه به مفاد حقیقی آن عاملند و مسلمان واقعی اند. و کذب ادعای علماء را بر نماینده شاه و علمای حاضر و کثیری از مردم اثبات نمود. لحن مستدل و بیانات متقنه بانوی ایولی چنان در فرستاده شاه اثر نمود که این بار نماینده شاه با تغیر رو به علما نمود، و گفت: «شما که ادعای کفر این نفوس را نموده اید، چرا خاموش گشته اید؟» سپس حکم برائت آنان را صادر نمود و از علمای حاضر خواست که آن را امضا نمایند و اثر مهر خویش را پای آن حکم بنهند و دیگر مزاحمتی برای اعضای جامعه جدید التاسیس بهائی ایولی که در بطن جامعه ی اسلامی روستای ایول ایجاد شده بود، فراهم نیاورند. نماینده شاه در پایان این همایش مامورین خویش را دستور داد که با عزت و احترام مومنین را به ایول ببرند؛ و خود تا خارج روستای کیاسر آنان را مشایعت نمود. و به این طریق اسارت ملا حسین علی و همراهان تبدیل به عزت و شرافت شد.

تعامل بین دو دین در یک جامعه ی روستائی:

بعد از حادثه مزبور، بر همگان معلوم و مبرهن شد که بهائیان روستای ایول بر خلاف آنچه که علماء سوء اتهامات واهی نسبت به آنان منتشر نموده بودند، به حقانیت کتاب آسمانی قرآن و شارع آن و ائمه اطهار و دیگر انبیای الهی مقر و معترفند و به یکایک آنان همچون طلعات مقدسه خویش احترام قائلند. به فردانیت و وحدانیت خداوند اعتقاد راسخ دارند. به استمرار ظهورات الهیه کما فی السابق، در هر برهه ای که خداوند برای تربیت بشر مصلحت بداند، توافق نظر دارند. و حال در پی وقوع بشارت و وعود الهی براساس کتب آسمانی، به ظهور حضرت بهاءالله ایمان آورده بودند تا جامعه ای با نظم و ترتیب نوین در روستای ایول به وجود آورند. لذا دیری نپائید که بهائیان به انتخاب نمایندگانی از بین خود، افرادی را به عضویت شورای محلی خود برگزیدند و به این ترتیب محفل روحانی ایول را تاسیس کردند، (۱۹) و مهمترین موضوع مشورت آنان تعلیم و تربیت عمومی بود که به تاسیس آن مبادرت نمودند و معلمی را استخدام کردند. (۲۰) حمام خزینه را به حمام دوش به سبک جدید آن ایجاد نمودند. مجلس آیات خوانی و ضیافت و مهمانی راه انداختند به طوری که این اقدامات بدیع جالب و جاذب دیگر هم محلی آنان قرار گرفت و تعدادی دیگر نیز از جامعه ی اسلامی محل به آنان پیوستند. (۲۱)

اهالی روستا با دو دین در کنار هم زندگی مصالحت آمیزی را می گذرانند. همان طوری که در زندگی روزمره و تامین امور معیشتی کمک و مساعدت یک دیگر می نمودند، در تکیه و مسجد با هم دیگر مراسم را به صورت مشترک برگزار می نمودند و در جشن و عزا ی همدیگر شرکت داشتند. آنان قبرستان مشترکی داشتند. کدخدا را از بین یکدیگر انتخاب می کردند. گاو و گوسفندانشان را در کنار هم به چرا می بردند. در کاشت و داشت و برداشت محصول با همدیگر تعاون و تعاضد داشتند. بهائیان از نسل ملاحسین علی بودند که صوت رسا و بیان شیرین داشته، و نوحه خوانی و روضه خوانی برای همه ی محلی چه بهائی و چه مسلمان می نمودند. آنان عزت و احترام یکدیگر را حفظ می نمودند، و آبروی یکی آبروی جمع بود و در زمان قحطی و خشک سالی رعایت حال فقرا وضعفا را می نمودند. چون اکثر بهائیان در کنار زراعت و کشاورزی به صنعت نجاری روی آورده بودند، بزودی از بین آنان افرادی ماهر و کارآمدی بیرون آمدند که به آنها استا نجار می گفتند، و به این نام معروف منطقه شده بودند که از جمله آن ها، دو برادر به نام های استا کلیم الله و استا حب الله موفقی بودند. آنان با ابزار و وسائل ابتدائی دستی، بر چوب نقش و نگار زیبایی را خلق می نمودند؛ و در محل و روستاهای مجاور و حتی شهرهای نزدیک، به کار و کسب می پرداختند. و دیگر ایول با استا نجار بهائی در منطقه پرآوازه شده بود.

بهائیان ایولی به خاطر نوع ایمان و اعتقادی که داشتند، امین و مورد اعتماد دیگران قرار گرفتند. بطوری که اهالی روستاهای مجاور هنگام کوچ کشی فصلی، کلیه لوازم زندگی خویش را نزد آنان به امانت گذاشته و بعد گذشت ایام سخت زمستانی، از آنان تحویل می گرفتند. مطالب منقوله را می توان بدون داشتن تعصب و حبّ و بغض، از اهالی روستای ایول و روستاهای مجاور تحقیق و تفحص نمود. گرچه ممکن است از پیران سالخورده آن دوران تعداد افراد اندکی حیات داشته باشند، ولی بسیاری از این موارد یاد شده سینه به سینه نقل شده، و حتی سفارش نیاکان مسلمین به

بازماندگان خود بوده است که مبادا به اذیت و آزار بهائیان پردازند. با همه این همبستگی و سفارشات، چه شد که آن نظم و انضباط اجتماعی - اخلاقی بهم ریخت و اهالی این روستا از هم جدا شدند؛ و کار این جدائی به جایی رسید که روزی گروه انتظامات محلی از زن و مرد همان نیاکان مسلمان تشکیل شد، و درب منازل بهائیان را کوبیدند، و دست یکایک آنان از زن و مرد، از کودک شیر خوار تا پیر زمین گیر را گرفته، و از منازلشان بیرون انداخته، و بر درب منازلشان قفل زدند، و آنان را آواره و در به در نمودند.

بذر پاشی کینه و نفاق در روستای ایول:

گذرمبلغین تبلیغات اسلامی و بعد آن اعضای انجمن حجتیه به ایول باز شد. این رفت و آمدها ضمن اینکه توانست چند خانواده را مجدد به دامن اسلام برگرداند، از طرف دیگر عامل اختلاف و نفاق بین اهالی شد. اهالی روستائی که با یکدیگر قرابت و نسبت فامیلی داشتند و چه بسا یکی از طرفین همسر، بهائی و دیگری مسلمان بوده است. اختلافات آنقدر توسط همان عوامل دامن زده شد که کم کم بعضی از امور شان از هم جدا شد، مثل مراسم مذهبی مشترک، آنان دیگر بهائیان را به مسجد و تکیه راه نمی دادند. حمامشان جدا شد و هر یک برای خود حمام جداگانه داشتند. آنقدر از کینه و نفرت گفتند و گفتند و به خورد مسلمانان محلی دادند، که کم کم باور آنان شد که در انسانیت با بهائیان متفاوتند، و این تفاوت ها باید به صورت بارزی در زندگی مشترک آنان نمایان باشد. از جمله حوادث برجسته و تضيیقات وارده بر احبای ایول را که متأثر از همین تحریکات و بر چسب های واهی بوده، و جامعه نوبنیاد ایولی را در بر گرفت، موارد ذیل است که مجمل به آن اشاره می شود:

در ناآرامی های حدود سال ۱۳۲۰، دسته ای از اشرار به سرکردگی صمد و باباعلی دودانگه ای، به ایول حمله نمودند. به تحریک مسلمین و نجات خود از شرارت آنان، اشرار را روانه منازل بهائیان نمودند. اشرار نفوس برجسته بهائی ایولی (۲۲) را به اسارت گرفته، و به ضرب و شتم پرداختند، و دیگر بهائیان را آواره دشت و کوه و بیابان نمودند. با این که همه مایملک بهائیان ایولی را غارت نمودند و هر چه داشتند را به غنیمت گرفته و بردند، ولی به آن اکتفا نمودند؛ و سینه بی کینه فرد کاردان و لایق و مدیر جامعه، میرزا آقا جان جذبانی که زمانی کخدای محل بوده، و امکان پیگیری امور اشرار از جانب او می رفته را هدف تیر خود قرار دادند، و او را به شهادت رساندند. اشرار در پی یافتن میرزا فرج الله نعیمی و از بین بردنش بودند، کسی که به تعلیم و تربیت اهالی همت گماشته بود. گرچه روز قبل وی را به شدت مضروب نموده بودند، ولی هرچه تفحص نمودند، او را نیافتند. هم محلی محبّ وی بنام احمد لیالی، او را پناه داده بود و به این ترتیب جان سالم از آن واقعه بدر برد. ضربات مهلک وارده اشرار به زودی بر وی اثر کرد، و مدتی بعد از حادثه مزبور، جان تسلیم جانان نمود.

گرچه حوادث رمضان سال های ۱۳۲۵ و ۱۳۳۴ (۲۳) حائز اهمیت است و بهائیان را دچار صدمه و بلیه نمود، ولی این وقایع جامعه بهائی روستائی ایول را تطهیر نمود؛ و بر اتحاد و اتفاق آنان افزود؛ و آنان را بر اعتقادشان راسخ تر ساخت. آنان وقتی حرکات و سکنات هم محلی مسلمان خود را می دیدند، که چگونه روح تعاون و تعاضد و اتحاد و اتفاق حاکم بر محل را در بین خود، بر اساس القائات واهی عده ای خدا شناس از دست داده بودند، و اصرار و ابرام در این داشتند که آنچه خود مبادرت به آن می نمایند، مومنین به امر بدیع را هم به کیش خود فرا خوانند، که آنان هم چنین کنند، حاضر بودند بند از بند جدا شوند و یا کافر مطلق گردند، ولی به آن حرکات غیر دینی و غیر انسانی مبادرت ننمایند.

سال ۱۳۴۳ عبداللّهی از فرقه حجتیه وارد ایول شد. وی به هر ترفندی که لازم بوده مبادرت نمود که شاید به تبری عده ای منجر شود و پاداشی از حوزه دریافت نماید، ولی موفق نشد. وی چند جوان مسلمان ایولی را خام نمود، که شبانه به منزل جناب غلام حسین موفق رفته و کتب اعتقادی وی را سرقت نمایند. نقشه وی عملی گردید و کتب را هم به سرقت برد، ولی چیزی عایدش نشد. لذا از اقدام علیه انسان ها به نتیجه ای نرسید، به سراغ حیوانات رفت. فتوا صادر کرد که گاو های بهائیان را باید از گاو های مسلمین جدا نمود، که مبادا گاو های مسلمان با گاو های بهائی که در یک صحرا با هم آمیزش می نمایند، و در یک مرغزار باهم می چرند، و از یک چشمه آب می نوشند، نجس شوند. طرح جدا سازی گاو ها به دستور عبداللّهی عملی شد. گاو های که چه بسا با یکدیگر نسبت نسلی و قرابت داشته، و فقط به جرم این که مال بهائی و مسلمان می باشند، از فردا باید جدا از هم باشند. ابتدا دستور داد که گاو های بهائی را در طویله نگاه دارند و گاو های مسلمان را به چرا برند و چون صدای ما مای گاو ها بلند شد و گوش وی را آزار می داد تجدید نظر در رای صادره نمود که گاو ها در دو ساعت متفاوت و در دو گروه جدا از هم به سمت مخالف شرق

غرب و یا شمال و جنوب به چرا بروند. به هر حال مدتی به سختی و عذوبت تام دستورات صادره عبداللّهی در طرح برنامه جداسازی گاوها انجام گرفت و چون امکان ادامه آن میسر نبود و بلاخره حیوانات به میل غرائز با همدیگر آمیزش می کردند و از طرفی بهائیان اعلان نمودند که گاو های خود را بهائی نمی دانند آنان را راضی نمود که روال معمول سابق نسبت به حیوانات مجری شود و عبداللّهی از این طرح خویش هم طرفی نیست و محل را ترک نمود. حوادث بعد از انقلاب ۱۳۵۷:

انقلاب سال ۱۳۵۷ ایران که داعیه ی عدالت اسلام محوری خود را بر همه شئون جامعه ایران پراکنده بود، و شعارهای آزادی و برابری و برادری و رفع هر گونه مشکلات را برای ایران وعده می داد، دیری نپائید به جای این که کمی از آلام گذشته بر مومنین امر الهی بکاهد، بر آن افزود. افشار جامعه را به صورت فراگیر به مصیبت و بلای جدید دچار نمود. کمی بعد از گذشت پیروزی انقلاب، مامورین بنیاد مستضعفین به جهت تصرف و مصادره زمین جناب جذباتی شهید و زمین گلستان جاوید - که در آن نیاکان بهائی ایولی آرمیده بودند - وارد ایول شدند، و آن را متصرف گردیدند. بدنبال این اقدام، محیط مدرسه ابتدائی محل ایذاء و اذیت دانش آموزان بهائی از جانب معلم بی انصافشان قرار گرفت. نونهالان بهائی مدرسه ابتدائی ایول، جرمشان این بوده که بهائی زاده اند، توسط خسرو فروزنده معلم مدرسه و همکلاسی های خود که توسط نامبرده تحریک می شدند، دچار اذیت و آزار و توهین و تحقیر واقع می شدند، و یا درس و مشقشان با مشکل مواجه می گردید.

جرئت و جسارت مسلمین به جایی رسیده بود که بلندگوی مسجد بجای تلاوت آیات و دادن پند و اندرز، نوار صوتی مشحون از توهین و استهزاء را پخش می کرد. و پیوسته بهائیان را افرادی ضاله و نجس نسبت می داد. گرچه سالخوردهگان مسلمان ناراضی از این گونه حرکات بودند، ولی توانائی آن را هم نداشتند که از این گونه اقدامات غیر شرعی و غیر انسانی جلوگیری نمایند. به همت جوانان انقلابی، (۲۴) استشهادیه ای تنظیم شده بود که هرگونه مراد و معامله بهائیان با مسلمین را قطع، و از تحویل محصولات آنان در شالیکوبی محل جلوگیری می نمود. درحالیکه در تاسیس شالیکوبی سهام مشارکتی از جانب دو طرف بوده است. به روستاهای مجاور هم اعلام نمودند که رویه آنان را دنبال نمایند. تضییقات وارده امور جاریه زندگی را بر بهائیان تنگ و محدود نموده بود. بهائیان برای رفع مشکل خویش به بخشدار می مراجعه نمودند، و بخشدار به ظاهر برای رفع معضل، به ایول آمد ولی بجای دادخواهی، بر مشکلات دامن زد و با پرخاش و داد و قال، بهائیان را از محیطی که جمع شده بودند، بیرون راند. در آن وضعیت، اولیای امور و علماء و مردم در صقع واحد، متحد و متفق و بسیج در اضمحلال جامعه بهائی ایول شده بودند. آنان امنیتی در رفت و آمد به مزارع خود نداشتند، و هر بار خسته تر از روز قبل، به منزل مراجعه می نمودند؛ خسته از شنیدن توهین و تحقیر از جانب هم محلی خود، و حتی گاهی ضرب و شتم؛ آنان جز دعا و مناجات به درگاه قاضی الحاجات راهی نداشتند، لذا تسلیم اراده الهی گردیدند، که چه برنامه و نقشه ای برای آنان تقدیر نموده است. در این وضعیت بحرانی، تابستان ۱۳۶۲ فرا رسید.

در این سال ابتدا مردان بهائی را برای ارشاد و تبلیغ و در نهایت وادار نمودن به تیری از اعتقاداتشان، در منازل خود دعوت می نمودند. چون نتیجه ای حاصل نکردند، تداوم این اقدام را به زور و اجبار و تهدید و ارباب تشدید نمودند؛ تا شاید بتوانند آنان را مستاصل نموده، و موفق به ترک ایمان آنان شوند. تهدید و ارباب هم فایده ای نداشت، لذا تصمیم به اخراج بهائیان از ایول گرفتند. ضمن اینکه مسلمین با یکدیگر هم قسم شدند، از اهالی روستاهای اطراف ایول هم دعوت نمودند که در این امر خطیر مشارکت نمایند و سهم خود را ایفا نموده و از اجر و مزد معنوی برخوردار گردند. ماه مبارک رمضان را برگزیدند که مصادف بود با فصل تابستان و موقع برداشت زراعت و روز هفتم تیرماه ۱۳۶۲، در این روز طرح از پیش برنامه ریزی شده اخراج و آوارگی بهائیان ایول رسماً شروع گردید. اعضای انجمن اسلامی ایول که گرداننده امور و از جمله محرکین و مسببین این حوادث بودند، کاملاً چشم و گوش بسته در تحت هدایات انجمن حجتیه مبادرت به عمل و اقدام می نمودند، و مردم را تهییج می کردند. آنان عبارت بودند از: زین العابدین ملائی، اکرم مجیدی، عاقل ملائی، محمود درخشان و حسین رجبی.

انجمن اسلامی ایول دو گروه از زنان و مردان را برای انتظامات برگزید، (۲۵) و آرم بر بازوان آنان بست و آنان را بسیج نمود که به همراه ازدحام، یکایک بهائیان را از منازلشان بیرون رانده، و در نقطه ای خارج از محل جمع نمایند؛ تا به وسیله اتوبوسی که تدارک دیده بودند، راهی شهرستان ساری نمایند. سپس دعای شکرانه بجا آورند که برای همیشه از شرّ بهائیان خلاص شده و روستای ایول را پاک سازی نموده و من بعد جامعه ای متشکل از مسلمین

را داشته باشند. اتوبوس حامل اسراء که رمه وار در آن جا گرفته بودند، طی مسافت نموده و در میدان شهرداری ساری آنان را که بعضاً کفش به پا نداشتند، پیاده نمود. جمعیت روستائی از طفل شیر خوار تا پیر مرد و پیرزن مریض و علیل و افتاده، حاج و واج و سرگردان و حیران، و از بی مهری هم محلی خود سر به جیب تفکر فرو برده، و اینکه چه سرنوشتی برایشان مقدر شده، منتظر عواقب کار بودند. دقایقی سپری شد بعضی از بستگان و فامیل های آنان به دادشان رسیدند، و شکایت و حکایت به هنگ ژاندارمری بردند. جناب سرهنگی از ژاندارمری در میدان حضور یافته و اظهار تاسف نموده و دستور صادر نمود که مامورین ژاندارمری با همان اتوبوس، آنان را مشایعت نموده و به ایول بازگردانند و به منازلشان برگردانند و تامین امنیت محل نمایند.

به دستور جناب سرهنگ، اتوبوس را آماده کردند و اسراء را برآن سوار نمودند و راهی ایول شدند و نیمه شب به ایول رسیدند. قبل از رسیدنشان به ایول، مخبرین مسلمان، اهالی را از خواب بیدار و باخبر نمودند که بهائیان را به ایول برگردانند، لذا بیرون از روستا در کنار قبرستان راه را بر بهائیان بستند، و مانع اجرای دستور هنگ ژاندارمری شدند. تا اینکه توافق حاصل آمد حالا که نیمه شب است و هوا سرد و باران می بارد، به صورت اضطرار آنان را وارد تکیه نمایند تا فردا به حساب و کتابشان رسیدگی شود. مسلمین جلو افتاده و فرش های تکیه را جمع نمودند و اسراء بهائی، مهمانان ناخوانده خود را درحالی که زیر باران خیس شده بودند، در زمین خاکی و بدون مفروش و چراغ و روشنائی و وسیله گرمائی جای دادند. تکیه مناسبترین جا برای رسیدن به مقصود بود و گویا همه منتظر چنین فرصتی بودند که عرصه را بر بهائیان چنین تنگ نمایند، تا آنان به اجبار تیری کنند. اولیای امور به همراهی چند شیخ و آخوند در ایول جمع شده بودند تا فرصت را مبارک دانسته و به شور بنشینند که با چه تدبیر و حیل ای مقاومت و استقامت بهائیان روستائی را بشکنند و آنانرا وادار به تبری از اعتقاداتشان نمایند و به دامن اسلام برگردانند. آنان یکی یکی وارد تکیه شدند و پند و اندرز دادند، و عواقب مقاومت را مطرح نمودند، تهدید کردند، ولی نتیجه ای حاصل نمودند. گرسنگی و تشنگی هم نتوانست بر آنان تاثیر گذار باشد، طفل شیر خوار که بجای شیر خون می مکید هم گویا تن به رضاداده و مقاومت می کرد.

بالاخره آخر هفته از راه رسید ولی مقاومت بهائیان شکسته نشد. صلاه ظهر را خیل عظیم جمعیت که تاریخ ایول به خود ندیده بود، به امامت امام جمعه کیاسر ادا شد. علمای اعلام قم و ساری و کیاسر و دیگر نقاط برای ثواب بردن، در ایول گردهمایی داشتند، بعد خاتمه صلاه شروع به سخنرانی نمودند و آنچه از شکوکات و ظنون راجع به این فرقه ضاله در سینه خود داشتند تحویل اجتماع مسلمین دادند. حال دیگر اسراء آنان تنها افراد ساده روستائی نبودند، بلکه غیر از ضاله و نجس بودنشان، از عوامل فعاله جاسوسی کشور های بیگانه محسوب می گردیدند. تنها راه رهائی آنان از بند تکیه، ترک دین و عقیده بوده، لذا جمعی از آنان وارد تکیه شدند، تا آخرین انذارات را با بهائیان داشته باشند. هر چه آنان گفتند، از جانب بهائیان روستائی پاسخ شنیدند. هر چه فشار بیشتر وارد نمودند، بهائیان بر اعتقاد خود راسخ تر گردیدند. دیگر راهی نماند که طی نکردند، لذا شبانگاه دستور بیرون راندن آنان را از تکیه صادر نمودند. بیرون راندن بهائیان از تکیه همان، و بدست انسان های گرگ صفت دچار شدن همان. هر کدام به سمتی به حرکت آمدند که بعضاً افراد پیر و ناتوان و مریض را بر دوش داشته، تا بتوانند از دست آنان در امان مانند. مامورین که احساس خطر نموده بودند بر ماشین خود سوار شده و به همراه دیگر اولیای امور محل راترک نمودند. بعضی از بهائیان از ده بیرون آمده رو به صحرا و جنگل آوردند و بعضی در طویله و آغل و لانه مرغ پناه بردند و بعضی به نزدیک ترین منزل جا گرفتند. با این حال بعضی از ضرب و شتم رهائی نیافته و پیشانی فردی زخمی شد، (۲۶) ولی کسی صدمه جانی ندید. چه بسیار درب و پنجره منازل که در آن شب خورد و خمیر شد. به این ترتیب بهائیان که توانستند آن شب از دست مسلمین رسته و از روستا بیرون روند، و ما بقی آنان که تامین جان نداشته، روزهای بعد از ایول خارج شدند. گرچه بهائیان تا پای جان مقاومت کرده بودند، ولی برای حفظ جان و دین و آئین خود و دفاع از آن، راهی جز ترک زادگاه خویش نداشتند. آنان همه اموال و دارائی خود را برای حفظ از کیان امر الهی فدا نموده بودند، و در خارج از روستای ایول، برای احقاق حقوق حقه طبیعی خویش، به مجاری قانون متوسل شدند، و شکایت به اولیای امور نمودند. گرچه در همان مراحل اولیه، توانستند اثبات بی گناهی خود نمایند و نفوس محرکین را محکوم کنند، ولی دستگاه قضا هیچگاه احکام صادره خویش در مورد بهائیان از حقوق ساقط شده را به اجرا در نیآورد. قوه قضائیه شبیه سیاست بازی بخشدار کیاسر در سال ۱۳۶۲ را پیشه نمود، که در شروع برای دادخواهی روی خوش نشان داد، ولی در ادامه جز ظلم و ستم و باز نمودن ابواب جدید در اجرای آن از طریق عوامل خود اقدام دیگری انجام نداد. قسمت اعظم اراضی کشتزار آنان که بالغ بر ۸۰ هزار هکتار می باشد به بهانه وقف، (۲۷) در همان سال

اول اخراجی شان مورد تصرف اهالی مسلمان روستای ایول قرار گرفت. سال بعد واقعه مزبور دومنزل از منازل بهائیان طعمه حریق شد و در ادامه تعداد بیشتری از منازل بهائیان کشاورز را عمداً به آتش کین خود سوزاندند. (۲۸) بهائیان قسمتی دیگر از اراضی کشاورزی خود را تحت تصرف داشته، و از همان سال نخست اخراج، برای کاشت، داشت و برداشت به روستا رفت و آمد می کردند. گرچه مزاحمت فراهم بود، ولی ارتباط با زادگاه خود را قطع نکردند. هم محلی های آنان همین حداقل را بهانه نمودند و به تهمت و افترا پرداختند. بهائیان کشاورز عقب نشینی نمودند، برای رفع هر گونه سوء تفاهمی من بعد با مراجعه به دادگاه کیاسر و اخذ اجازه، و به همراهی و نظارت پاسگاه پشتکوه واقع در تلمادره، به کاشت و برداشت محصول خود پرداختند. این رویه را هر ساله در دو نوبت و جهت جمع آوری گردو در نوبت دیگر اقدام نموده و ادامه دادند. تا قبل تخریب منازل در سال ۱۳۸۹، از منزلی که هنوز بعد سالیان دراز آباد و معمور بود، استفاده می کردند؛ تا این که برای از بین بردن آن نقشه طرح نمودند که آثار باقی مانده بهائیان از منازلشان و انبارگاه و علوفه دام و طویله احشام آنان را طعمه آتش نموده و تخریب و تسطیح و خاک برداری نمایند، تا دیگر آثاری از بقایای آنان را نظاره گر نباشند. شاید خواستند به این وسیله، قطع ارتباط همیشگی و عدم تعلق بهائیان ایولی را نسبت به آب و خاکشان فراهم نمایند. آب و خاکی که همان قدر خود سهم و شراکت داشته، بلکه بیشتر از آن را بهائیان ایولی مالک بودند. مجدد تابستان فرا رسید و طرح از قبل برنامه ریزی و تنظیم شده آنان به اجرا در آمد.

این بار اول تابستان ۱۳۸۹ را انتخاب نمودند. رحیم لیالی که در واقعه ۱۳۶۲ جوانی روستائی بود، اینک در ظل نظام اسلامی به مقام سرداری رسیده بود، و پیشاپیش بقیه حرکت می کرد. وی طرح و برنامه خود را با مراجع رده بالای نظام مشورت می نمود، جوانان هم دوره وی که در نهادهای مختلف، مصدر امور شده بودند، به عنوان نوچه وی را همراهی می نمودند. (۲۹) آنان ابزار سنگین از لودر، بلدوزر و کامیون در محل گرد آوردند، و مخارج سنگینی را هزینه نمودند که یک شبه موفق به تخریب شوند و عملیات تاکتیکی تا صبح اتمام پذیرد، ولی غافل از اینکه منازل همه بهائیان نمی توانست در مسیر دهانه ماشین سنگین بلعیده شود، زیرا بسیاری از این منازل در مجاورت منازل مسلمین بوده، و می بایست کار تخریب با احتیاط بیشتری صورت گیرد، لذا با دست و ابزار دستی، تخریب بعضی از منازل انجام، و همین موضوع باعث گردید که کار تخریب دوام یافته و به جای یکشب، نزدیک یک هفته به طول انجامد. در تمام این مدت روستای ایول قرنطینه بود، تعدادی از مردان در خیابان فرعی به روستا از جاده اصلی ساری به سمنان، شبانه روز کشیک کشیده که مبادا کسی وارد روستا شود، و از ماجرا باخبر گردد؛ و یا اقدام آنان منعکس، و عوامل شناسائی شده و سند و مدرکی از آنان باقی ماند. به طوری که معلوم گردید، روز قبل از اقدام سردار رحیم لیالی شورائی مرکب از نمایندگان استانداری، فرمانداری، بخشداری، دادگاه و پاسگاه در کیاسر تشکیل داده و با اولیای امور هماهنگی کامل صورت داده بود. لذا همه منتظر این بودند که کار تخریب خاتمه یابد، و بعد در صورت رجوع شکایت، به دنبال مخربین بروند. به همین لحاظ شکایات شکات را قبل وقوع جرم برای جلوگیری، و در حین ارتکاب جرم برای متوقف کردن تخریب و یا شناسائی افراد خاطی را تحویل نگرفته و یا اگر ادنی توجه ای شد، هیچ اقدام باز دارنده ای صورت نگرفت. (۳۰) بعد از پایان کار پرونده ای ایجاد شد و پیگیری نسبی صورت گرفت و منجر به صدور حکمی شد که کاملاً غیر عادلانه بود. (۳۱) بهائیان کشاورز ایولی هنوز هم امیدوارند، که افراد منصف و خدا شناسی در نظام قضائی پیدا شوند، و با تحقیق و تفحص پرده از راز این پرونده باز نمایند و احقاق حقوق حقه طبیعی مسلوبه بهائیان کشاورز را به آنان مسترد دارند. یک سال بعد از حادثه تخریب و خاکبرداری منازل و طویله احشام و انبار گاه و علوفه کشاورزان بهائی روستای ایول، و تنظیم پرونده ای که هم اینک در مراجع قضائی در حال بررسی می باشد، فردی به نام حجهالاسلام سید کاظم موسوی (۳۲) مطالبی ساخته و پرداخته ذهن خویش در رسانه منتشر نمود، که گرچه برای ایولی ها چه مسلمان و چه بهائی، صحت و سقمش مثل روز روشن است، ولی برای غیر محلی و آنانی که حوادث این روستا را تعقیب می نمایند، لازم آمده است به مطالب مزبور اشاره نموده و آنچه که درست و صحیح است به سمع عزیزان برسد. نامبرده در ذیل عنوان «گذشته و حال و آینده» (۳۳) خبر سازی نموده و سه موضوع و عنوان ذیل را مطرح کرده است:

۱) «هنوز هم هر کجا که می رویم می پرسند مسلمانی یا بهائی؟» (۳۴)

۲) «دروغ تشکیلات بهائیت روستای ایول را سوزاند.» (۳۵)

۳) «بهائیان حسینی روستای ایول را آتش زدند.» (۳۶)



خواننده خود می تواند متن کامل موضوعات مزبور را در سایت نویسنده که در ابتدای همین مقاله به آن اشاره شده، مراجعه کرده و مطالعه نماید. لذا از نقل تمامی مطالب به علت تطویل کلام پرهیز گردیده، تنها بعضی از جملات و کلماتی که خیلی برجسته به ناحق نقل و یا استنباط ناقل آن است با توجه به شماره گذاری بالا در تحت عناوینی که می توانست قرارگیرد، در ذیل دسته بندی گردید. از طرفی هم تا آنجائی که ممکن بوده از ابتدا تا به این قسمت به اختصار سیر تاریخی جامعه ی روستای ایول در چگونگی پیدایش، سکونت، تدین عده ای به دیانتی غیر از اسلام و زندگی مسالمت آمیز تا تعارض فی ما بین پرداخته شد و در نهایت به تک بعدی دینی رسید و دگر اندیشی را نتوانست در خود هضم نماید. و اما نویسنده سه مقاله بالا قصد شفافیت موضوع را داشته، و یا وهمیاتی را تخیل کرده و نسبت به محلی داده که حداقل برای مردم روستاهای اطراف آن در هزار جریب چهار دانگه کاملاً روشن و مشخص است. از طرف دیگر بهائینی که خاطرات فراوانی از زادگاه خود در روستای ایول دارند، و در این مقاله تنها قطره ای از آن بازگو شده را هر محقق می تواند تحقیق و تفحص نماید تا بر او معلوم آید که شیخ با نیت سوء خویش ره به کجا می برد؟ سیدی که در نظام اسلامی صاحب اسم و رسم شد و گرچه در کاندیدائی مجلس نهم از جانب هم شهری های خود به سید کاذب لقب گرفته است. (۳۷) انتشار صفت کاذب اش شاید متأثر از آه مظلومانی است که دادشان در بیدادگاه نظام سردار و سید به جائی نرسید؟! قضاوت درست را تاریخ ورق خواهد زد. در ذیل سه موضوع فوق که به ظاهر دو مورد آن به صورت مصاحبه شیخ موسوی با قاسمعلی نوربان عضو شورای اسلامی ایول و پیر مرد روستائی است، و دیگری تکرار همان مطالب به انشاء شیخ و تحلیل وی از موضوع:

الف) نحوه سکونت بهائیان در ایول و شمار آنان:

۱) «... از وقتی که بهائیان وارد روستا شدند... اهل همین روستا بودند... بعد ها شش خانوار بهائی دیگر از روستاهای اطراف به ایول آمدند... چهار پنج خانوار بهائی که در روستا ساکن بودند...» ۲) «... چند سال قبل از انقلاب تشکیلات بهائیت به چند خانوار بهائی به سر کردگی عبدالباقی روحانی دستور می دهد که در ایول ساکن شوند... آن چند خانوار بهائی که شمار آنها به زور به پنج خانوار می رسید نه پنجاه خانوار...» ۳) «... ۶۰، ۷۰ سال پیش وارد روستا شدند...»

با توجه به متن شفافی که از ابتدا بیان گردید، بهائیان از جانی دیگر وارد این روستا نشدند. به تعبیری، ایول بهائی مهاجر نداشته است. بهائیان ایول از نسل همان مسلمانانی اند، که در پی استمرار ظهورات الهی، دیانت عصر خویش را برگزیدند و به عهد و میثاق الهی وفا نمودند. به تعبیر قرآنی مسلمان واقعی محسوب می شوند. عبدالباقی روحانی نوه ملاحسین علی ریشه از همان آب و خاک دارد. وی در ابتدای سال ۱۳۵۰ از ایول به همراه خانواده به ساری آمد و دیگر هیچگاه به جهت سکونت دائم در ایول نبوده است. آقای روحانی و همسرش هر دو حیات دارند و در ساری ساکنند و برای هر کسی قابل دسترسی اند تا بروند و حکایت نقل شده موسوی را از وی استفسار کنند. موسوی حداقل نام کسی را می برد که در دسترس نباشد.

ب) در چگونگی پیدایش و گسترش امر بهائی در روستا:

۱) «... جدشان بنام عبدالباقی روحانی در سفری به شیراز فریب خورده و بهائی شده بود وقتی به روستا برگشت نزدیکان و بستگان خود را که چهار خانوار بودند بهائی کرد... آنها هر سه شنبه شب یک محفل داشتند که جوانان ما را به بهائی شدن تشویق می کردند... می خواستند ده خانوار مسلمان ساکن را هم بهائی کنند... به سنگسر استان سمنان رفتند و یک مبلغ بهائی آوردند که تا صبح با مبلغ ما بحث کرد اما در نهایت تسلیم شد...» ۲) «... از آنجا که اساس تشکیلات بهائیت بر پایه تبلیغ استوار است تشکیلات هر چند وقت یک بار تعدادی از خانوار های بهائی را وادار می کند که به مدت چند سال به مکان های مورد نظر آنها... بروند...» ۳) «... بد بختی این است که هنوز هم بین روستاهای دیگر یا شهرهای اصلی روستای ایول را با نام بهائیت می شناسند...»

نیمی از سکنه روستای ایول بهائی بودند، پس تبلیغی صورت گرفته است که افراد مسلمان بهائی شدند. این زمانی بود که شیخ در جابلقا و جابلسای نیاکان خود بوده و از عدم بحث وارد هستی نشده بود. لذا نیازی به بهائی مهاجر از نقاط دیگر نبوده است. بلکه بر عکس از ایول در برهه هائی از تاریخ، خانواده هائی بر اساس عشق مهاجرت، از ایول راهی نقاط مهاجرتی شدند، نه با فشار و اجباری که موسوی حکایت از آن دارد. یا شیخ مگر نمی دانی که پایه و اساس اسلام بر هجرت است و بدعت حضرت رسول اکرم (ص). آب با همه زلال و شفافیتی که دارد، وقتی در جانی راکد

بماند، می‌گردد. باید همچون رودخانه جاری شد و در صورت ضرورت به هر کجا که مصلحت است، سفر کرد و متوقف شد و تغییر و تحول ایجاد نمود، اقدامی که سیره نبوی بوده است. بر خلاف شیخ که به دنیا دل بسته و به آن چسبیده و فکر می‌کند که حرکت، باعث از دست دادن همه ی موقعیت ها و شرایط است. اولاً جامعه بهائی از سال ۶۲ تشکیلات رسمی در ایران ندارد. در ثانی با توجه به اشرافی که در زمان موجودیت خود داشته، مکان مهاجرتی را به خانواده بهائی پیشنهاد می‌داده، و به میل خانواده مهاجرت انجام می‌شد و البته به آن افتخار هم می‌کرد. بله، بسیار سفر باید کرد، تا پخته شود خامی. ولی مواد خام تا تقلیب نیابد و تغییر و تحول را تجربه نکند، باز همان مواد خام است. باید مدینه قلب را از ضغینه و بغضا زدود تا قابل اشراق تجلیات الهی قرار گیرد. شیخ کاش در این سفر، پای سفره درد دل پیرمردان و پیرزنان بهائی می‌نشست که گرچه شکایت از اهل دنیا دارند، ولی آنچه بر آنان در سیل الهی وارد شده، افتخار می‌نمایند. انصاف لازم است.

(ج) ظلم و ستم بهائیان:

(۱) «... ظلم بهائیان در حق اهالی روستا... در این شب ها بلند گوهایمان را می‌گرفتند و پرچم های مان را می‌شکستند... بهائیان در حق اهالی ظلم بسیاری کردند... خانم های بهائی با بدترین وضع پوشش در روستا می‌گشتند تا جوانان را منحرف کنند... آنها حتی آب فاضلاب شان را به سمت تنها چشمه روستا هدایت می‌کردند... آنها جلوی ما را می‌گرفتند در مراسم مذهبی بلندگوهایمان را قطع می‌کردند... بی جهت مردم را اذیت می‌کردند و به ساواک گزارش می‌دادند... ساواک چند جوان را دستگیر کرد یکی از آنها به نام تیمور نوریان عموی من بود که به بدترین شکل شکنجه شد آنها تا زمان انقلاب به همین کارها ادامه دادند...»

(۲) «... بهائیان این منطقه هم طبق دستور شروع به تبلیغ و کار شکنی و گرفتن بلند گوها در اعیاد و مراسم مذهبی مسلمانان را کردند آب فاضلاب خانه هایشان در تنها چشمه روستا و تشویق زنان و دختران به بی حجابی... جاسوسی برای رژیم منحوس پهلوی و لو دادن جوانان مسلمان روستا به دلیل مخالفت با شاه...»

(۳) «... خاطرات پیر مرد روستائی که به چشم خود شاهد رفتار بهائیان بوده است دلیل محکمی بر ظلم هایی است که اعضای این فرقه ضاله نسبت به مردمان روستای ایول روا داشته اند... تمام مشکلات ما ناشی از آنان است... ما در گذشته قبل از انقلاب هیچ جائی نمی‌توانستیم برویم هر کجا می‌رفتیم باید کلی قسم و آیه می‌آوردیم که مسلمانیم حتی در طوفانهای شدید هم به هیچ عنوان ما را راه نمی‌دادند و باید بر می‌گشتیم و یا می‌مردیم... صد در صد اطمینان دارم که آنها حسینه را آتش زدند مگر بچه مسلمان حسینه را آتش می‌زند...»

بهائیان فرازی از بیان الهی را از حفظ اند و مناسبت دارد که در این جا نقل نماید که مشمول خودشان و دیگر نفوس انسانی است: «ای ظالمان ارض از ظلم دست خود را کوتاه نمائید که قسم یاد نموده ام از ظلم احدی نگذرم و این عهدیست که در لوح محفوظ محتوم داشتم و به خاتم عز مختوم.» اگر به ادعای شیخ، بهائیان ظلمی نمودند، به مفاد همین بیان کوتاه دیگر نمی‌توانستند بهائی باشند. چون بهائی کسی است، که عموم اهل عالم از ضرر دست و زبان او در امان و آسوده باشند، تا چه رسد به هم محلی. شیخ به زبان قاسمعلی راست گفته است که در پایان مقال اول آمد: «خدا لعنتشان کند مردم این روستا را گرفتار کرده اند.» قاضی الحاجات لعنث را نصیب ظالم خواهد کرد. کار خدا، دیر و زود دارد، ولی سوخت و سوز ندارد! و یا به تعبیری دیگر، چوب خدا صدا ندارد، اگر بزند دوا ندارد!

(د) نحوه ترک بهائیان از محل و بعد آن:

(۱) «... بعد از انقلاب در سال ۶۰ متواری شدند... وقتی که می‌خواستند بروند نامه دادند که اگر ما مسلمان شدیم بر میگردیم در غیر این صورت دیگر نمی‌آئیم اما چند سال پیش با چند نفر مامور از پاسگاه آمدند و دیوار های باقیمانده را خراب کردند و چوب های شان را فروختند و به ما رسید دادند اما باز هم به بهانه های مختلف به روستا آمدند... مردم سراغ خانه های آنها نرفتند آنها بعد از انقلاب از این روستا رفتند و خانه هایشان به مرور تخریب شد... به هیچ وجه مردم ایول در تخریب این خانه ها دست نداشتند این خانه ها به مرور زمان خراب شده اند...»

(۲) «... به برکت انقلاب این روستا از لوٹ وجودشان پاک شد و بیش از ۳۰ سال است که... خانه های کاهگلی و سست خود را رها کرده و چتر تبلیغاتشان را در جای دیگر پهن کردند خانه هایشان بر اثر عوامل طبیعی همچون باد و ریزش برف و باران به مرور زمان تخریب شد...»

۳) «... درست است که از این جا رفتند... مخفی می آیند و مخفی هم می روند... یکی از آنها فردی به نام شهاب الدین ثابتی بود که از آمریکا آمده بود... خانم های بهائی... میگفتند:» روستائیان ایول خانه های ما را خراب کرده و ما را آواره کردند. «در حالی که برعکس است... شما باور کردید که مسلمانان آن هم مسلمانان روستائی که این همه در انقلاب نقش داشته شهید داده جانباذ داده بیاید خانه بهائیان... آتش بزند... حالا ما بیایم خانه اینها را آتش بزنیم...»

در آوارگی بهائیان در سال ۱۳۶۲ قاسمعلی نوریان به بیان شیخ اگر ۳۸ ساله بود، ۱۰ سال داشت. حتماً یادش می آید که در ایول چه حماسه ای آفریده شد. شاید در آزادی بهائیان از تکیه قاسمعلی هم سنگ یا چوب در دست داشته که پیر مرد و یا پیر زنی که نمی توانسته فرار کند، و یا بر دوش فرزندش سنگینی می کرد و نمی شد که با آن حال فرار نمود، ضرب شصت اش را خورده باشد! دیگر اینکه این بار برای رفتن به نقاط دیگر به قول شیخ، تشکیلات بهائی اقدام نکرد؛ بلکه خیل جمعیت با تحریک نفوس نا آگاه بهائیان ایول را در مسیر اراده الهی قرار دادند تا از روستائی که به بهائیت شهره تام دارد و اقرار شیخ هم به آن است، در نقطه ای دیگر رسالت انسانی - الهی خود را ایفا نمایند. معلوم نیست شیخ اهل دل هست یا نه؟ بهائیان ایول اهل دلند احساس و عواطف دارند به یاد زادگاه خود و خاطرات زندگی در آن می باشند لذا در اوج چنین طغیان درونی، دل به دریا زده به کنار و گوشه زادگاه خود می روند، خاک متبرک آن را می بوسند، هوای آن را می بویند و بسر می گردند. شهاب هم یکی از جوانان آن خطه بود. در ایول زاده شد، در دامان پرمهر پدر و مادر بزرگ شد، به مدرسه رفت و هزار خاطره دیگر، او اگر هوای وطن خود می کند، باید مشمول هزار آفرین باشد، نه لعن و طعن. نویسنده چقدر بی انصاف است که چنین سفرهای کوتاه، مانند سفرشهاب را که شاید روزانه انجام می شود به باد انتقاد می گیرد و مثل این است که وارد منطقه ممنوعه شده که از نظر سوق الجیشی باید ممانعت و حتی تعقیب قانونی نمود و آن را نشان جاسوسی گرفت! تخریب منازل و ساختمان ها مفصل به آن پرداخته شد و پرونده آن هم در حال بررسی در مراجع قضائی است تاریخ در خود این گونه حوادث را دفن نخواهد کرد دیر یا زود چهره خواهد گشود.

ه) مایملک بهائیان در ایول:

۱) «... زمین که خیلی نداشتند کل زمین هایشان به ۸ تا ۱۰ هکتار می رسد ولی از آن استفاده نمی کنند... زمین ها مصادره نشده اما مردم هم از آنها استفاده نمی کنند... خدا شاهد است که من در عمرم تراکتور داخل زمین بهائی نبردم...»

۲) «... در این مدت برخی از ساکنان بهائی سابق به بهانه های مختلف به روستای ایول می رفتند تا سر و گوشی به آب بدهند و ببینند آیا مسلمانان چند هکتار زمین و چوبهای باقی مانده از خانه های فرسایش یافته شان را تصرف کردند... آنها حتی حاضر نیستند از کنار زمین های بهائیان رد بشوند چه برسد به تصرف در آنها...»

این که جای شکرانه دارد و نشانی از مسلمانی، که تراکتور داخل زمین بهائی نبرده و خدا را هم شاهد گرفته است و یا حاضر نیستند که از کنار زمین بهائی رد شوند، تا چه رسد به داخل آن. چنین حرفی اگر توام باعمل باشد، بهائیان ایولی حاضرند دست چنین مسلمانی را ببوسند، البته اگر به قولشان نجس نشوند! سر و گوش آب دادن بهائی در بالا آمد ولی این که زمین زیاد دارند یا کم، بهائیان برای کم و زیاد زمین شان سند و بنچاق ثبتی دارند. اگر کسی نداند، قاسمعلی که می داند زمین های مرگو بیش از ۸۰ هزار هکتار آن مال بهائیان است و وقف اولاد ذکور بر اساس اطلاعیه اداره اوقاف، نه وقف حضرت سید الشهداء (ع) که به این نام مقدس قریب ۳۰ سال است که مسلمین ایول آن را در تصرف خود دارند و در مراجع قانونی متوسل به فتوای آیهالله جمارانی شدند که قانون به آن وقعی ننهاد و حکم خلع بد آن صادر و اجرا شد. اتفاقاً غاصبین آن از بستگان قاسمعلی نوریان هم بودند.

و) اتهامات و افتراوات:

۱) «... خانم های بهائی با بدترین وضع پوشش در روستا می گشتند...»

۲) «... تشکیلات بهائیت که به راحتی آب خوردن دروغ می گویند... دروغ شاخدار تشکیلات... ادعای دروغین... مظلوم نمائی... سفسطه بازی... واقعه دروغین... اعضای فریب خورده و شستشوی مغزی داده شده... دروغهای تشکیلات بهائیت... مسلک از پایه ویرانشان... تشویق زنان و دختران به بی حجابی... جاسوسی... جاسوسی برای

رژیم منحوس پهلوی... فیلم بازی کردن... نجس... مالشان حرام... داستان دروغین آتش سوزی... رفاقت گرمابه و گلستان بودن شبکه بی بی سی و بهائیان... دروغ و ملعبه بهائیان....»

۳) بهائیان که دین ندارند آئین ندارند و فرقه ای ضاله هستند... بهائیان در کتاب اقدس شان و ایقان شان و بیان شان دستور دارند که باید هفتاد پیغمبر را به قتل برسانند اینها نه طهارت دارند نه پاکی و نه تقوا خدای اینها میرزا علی محمد باب است... «این افتراات و اتهامات به طول تاریخ ۱۶۸ ساله جامعه بهائی سابقه دارد، نیازی به جواب ندارد و از تهمت های سوخته محسوب می آید. حال دیگر هم وطنان ایرانی می دانند چه کسی دین دارد و چه کسی دین ندارد؟ الحمدلله هنوز بعد از ظهور امر بهائی پیامبری نیامده که بهائیان یکی را بکشند تا چه رسد به هفتاد را. ولی بر اساس تحقیقات مرحوم استاد مطهری در کتاب حماسه حسینی که توصیه می شود هر بچه مسلمانی آن را بخواند، حضرت سیدالشهداء (ع) و اصحاب با وفایش را در دشت کرب و بلا، شیعه آل علی به شهادت رساندند. این اولی، دومی را امثال شیخ اقرار و اعتراف به آن دارند که نیاکانش دستشان به خون سید شیرازی، حضره نقطه اولی آلوده شد و هزاران نفر از هم وطنان ایرانی به جرم دگر اندیشی از جمله اقرار و اعتراف به بهائی بودن، خونشان مباح اعلام شد. به تاریخ جامعه بهائی رجوع نمائید تا ببینید که امثال شیخ با نفوس انسانی به جرم تغییر دین و آئین چه کردند، که قوه آن را خداوند به هر انسانی داده و آن قوه اختیار و گزینش است. کتب مقدسه بیان، ایقان و اقدس در دسترس همگان است، مراجعه نمائید. کمی ادعای شیخ شبیه نوشتار آیات شیطانی سلمان رشدی است ولی شیخ آسوده بخوابد بهائیان محبی اند نه ممیت. و جانش از دست بهائیان در امان است!

یادداشت ها:

۱) حجه الاسلام سید کاظم موسوی نماینده مردم اردبیل، نیر، و نمین و سرعین در مجلس هشتم می باشد. رشته تحصیلی اش حقوق جزا است. وی راکارشناس تاریخ معاصر می دانند. موسوی در کمیسیون های مجلس از جمله: «آموزش و تحقیقات»، «حقوق و قضاء»، «و» مجمع روحانیون «عضویت دارد. وی سر دبیر ماهنامه شفافیت می باشد.

۲) ماهنامه شفافیت، اولین نشریه تخصصی حمایت از قربانیان فرقه در ایران می باشد که به همت موسسه مطالعات روشنگر منتشر می شود.

۳) سایت خبر رسانی مربوط به نشر سه مقاله: kaktos .com ۱۳۸۷. می باشد که در ذیل گذشته، حال و آینده آمده است و در ردیف آبان ماه ۱۳۹۰ و شهریور ماه ۱۳۹۰ قابل جستجو می باشد. البته روش های دیگر هم می توان به این مطالب دست یافت از جمله جستجو از طریق همان عناوین است.

۴) روستای ایول در جنوب شرقی شهرستان ساری با عرض ج.: ۳۶ درجه و ۱۴ دقیقه و طول ج.: ۵۳ درجه و ۴۱ دقیقه واقع می باشد. ۱۷۰۰ متر از سطح دریا ارتفاع، و از ساری ۹۰ کیلومتر فاصله دارد و در حد فاصل بین دو شهر ساری و شهمیرزاد واقع شده است.

۵) وجود چشمه زار های فراوان در روستای ایول و اطراف آن، ابتدا این محل را به نام او-ول معروف نموده بود یعنی مکانی که در آن آب رها شده است و به تدریج اوول تبدیل به ایول شد.

۶) علت تسمیه این بخش به چهار دانگه سورتیچی، مر بوط می شود به واقعه قلعه شیخ طبرسی و کشته شدن عبدالله خان سورتیچی در محاصره و حمله به اصحاب جناب ملا محمدعلی بارفروشی ملقب به قدوس، که مختصر آن از این قرار است: «الف)... حاج مصطفی خان ترکمان به شاه [ناصرالدین شاه] عرض کرد... اگر میل مبارک باشد فرمان بفرمائید باسم برادرم عبدالله خان ترکمان که برود و آتش این فتنه را خاموش کند... چون این فرمان و نشان به عبدالله خان رسید... طولی نکشید که لشکر بسیاری بالغ بر ۱۲ هزار نفر از طوایف مختلف... اطراف قلعه را محاصره کرد... شب پنجم محرم سال ۱۲۶۵ هجری... در مدت ۴۵ دقیقه اصحاب فاتح و غالب گشتند جناب ملاحسین و قدوس بقیه لشکر فراری را اسیر کردند عبدالله خان ترکمان و دو نفر از روسای لشکرش و حبیب الله افغانی و نورالله افغان در این هنگامه به قتل رسیدند و ۴۳۰ نفر هم از لشکر عبدالله خان مقتول گشتند.» (ماخذ: تاریخ نبیل [مطالع الانوار]، تلخیص و ترجمه جناب اشراق خاوری، ۱۲۳ ب، ص: ۳۶۷-۳۷۲)

ب) «... هنگام تاجگذاری ناصرالدین شاه بود و شاه سرکوب این غائله را به عهده بزرگان مازندرانی که در مجلس حاضر بودند، گذاشت. بنا براین حاج مصطفی خان سورتیچ این مهم را به برادرش آقا عبدالله واکذار می کند و برادرش با همکاری محمد سلطان یاور، علیخان سوادکوهی از سوادکوه و هزار جریب رزمنده و تفنگچی جمع می کند... به قلعه شیخ طبرسی حمله می کنند که در نتیجه آقا عبدالله سورتیچ و عده ای از همراهانش کشته می شوند... ناصرالدین شاه... به پاس خون شهید آقا عبدالله سورتیچی، کلید املاک خالصه چهار دانگه را طی فرمانی به حاج مصطفی خان می بخشد... چهار دانگه به این ترتیب با مرکزیت کیاسر به چهار دانگه سورتیچی مشهور شد. «(ماخذ: بازخوانی تاریخ مازندران، به کوشش اسدالله عمادی، ص. ۲۵۴).

۷) هزار جریب، «کوهستانی که در جنوب مازندران گسترش یافته و از مرز باختر به شکل قوسی به خاور کشیده شده است در هر بخشی به نامی خوانده می شود و در حد فاصل سواد کوه به استر آباد (گرگان) هزار جریب نام دارد و سرزمین آن به دو بخش تقسیم شده است. چهار دانگه و دودانگه. چهار دانگه نیز سه قسم است: چهار دانگه سورتیچی، چهار دانگه مسعود الملک و چهار دانگه شهریار و قسمت مهم دشت دو دانگه که از جنوب و شمال به کوهستان متصل است فریم نام دارد. «(ماخذ: تاریخ مازندران، ج ۱، اسماعیل مهجوری).

۸) کیاسر مرکز بخش چهار دانگه سورتیچی است و در چند سال اخیر شهرستان شده است و از جمله دادرای عمومی دارد. فاصله روستای ایول از کیاسر حدود ۲۰ کیلومتر می باشد. کیاسر در ۷۵ کیلومتری شهر ساری و در مسیر جاده ساری - سمنان واقع است.

۹) خریداران اولیه شش دانگ روستای ایول عبارت بودند از: استا کلیم الله موفقی، استا حب الله موفقی، سعد الله اسماعیلی، بابا جان ملانی، ولی الله جذبانی و عبدالباقی روحانی. این شش نفر هر یک به نمایندگی از طرف تعدادی از روستائیان ایول، شش دانگ روستا را خریداری نمودند. از این شش نفر به جز دو نفر بقیه بهائی بودند. اسماعیلی در دوره حیات خود مدتی بهائی بود و لی در زمان معامله ایول مسلمان، و ملانی هم مسلمان بود. دکتر نادری مالک روستای ایول در زمان حیات خود وصیت نمود که زمین شش دانگ ایول به بهائیان ایولی فروخته شود و دکتر اعتماد که وکالت فروش زمین را داشت، نظرش اجرای وصیت بود. ۴ نفر بهائی نامبرده نزد همسر مرحوم دکتر نادری رفته و وساطت کردند تا قبول نمایند آن دو نفر مسلمان که به نمایندگی حاضر شده بودند، در خرید مشارکت داشته باشند. ایشان پذیرفتند و معامله محضری به نام شش نفر ثبت گردید.

۱۰) صاحب تفسیر قرآن مجید وصیت نموده بود که این اثر نفیس، نزد اولاد ذکور خانواده وی محفوظ ماند و باعث برکت آن خانواده شود. بنا به سفارش صاحب اثر، هر یک از اولاد ذکور نیز چنین وصیت کردند و این اثر محفوظ مانده است.

۱۱) ماهفروزک در قسمت جنوبی جاده ساری قائم شهر واقع است. جناب ملا علی جان در مدرسه سلیمان خان ساری و مدرسه میرزا زکی بابل، تحصیل علمی - دینی زمان خود نمودند و بر اساس تحقیق و تفحص به امر بدیع ایمان آوردند. همان گونه که در متن اشاره شد باعث اقبال دوست خود جناب ملا حسین علی شدند. این دوستی دیری نپایید که با شهادت جناب ملا علی جان در طهران به سال ۱۳۰۰ ه. ق. خاتمه یافت. جناب ملا علی جان دو بار به ایول سفر، و از دوست خود دیدن نمودند. بعد از شهادت، جناب ملاحسین علی برای تسلیت به ماهفروزک آمدند و در این سفر فرزند دلبندهش به نام میرزا آقاجان را از دست دادند.

۱۲) حی به حروف ابجد مساوی ۱۸ است. حروف حی نفوس اولیه ای می باشند که به حضرت باب ایمان آوردند و به تبلیغ امرش پرداختند. نیمی از حروف حی در واقعه قلعه شیخ طبرسی مازندران به شهادت رسیدند. یکی از شهداء قلعه و چهاردهمین حرف حی جناب ملا یوسف اردبیلی، هم شهری سید کاظم موسوی است. چنانچه موسوی از نظر آباء واجدادی اصالت اردبیلی داشته باشد، چه بسا فامیلتی هم در میان باشد. ولی تفاوت را از فرقدان تا ارض، فرق دان، بلکه فرق بی منتهی در میان. آن جان تسلیم جانان نمود و این جانانش دنیا و به تعلقات آن دل بسته است و برای وصول بیشتر به آن که در نهایت قبر آدمی خواهد شد با که سر نزاع دارد! به قول شاعر:

چراغی را که ایزد بر فروزد
هر آن کس فوت کند ریشش بسوزد.

۱۳) سه واقعه، در صدر امر بدیع از اهمیت به سزائی برخوردار است. هر سه آن در اوائل پادشاهی ناصر الدین شاه واقع گردید. تقریباً در دو سال اول پادشاهی اش به وسیله قوای محلی و دولتی سرکوب شد: نخست واقعه قلعه شیخ

طبرسی است که اشاره شد. به دنبال آن آقا سید یحیی دارابی، معروف به وحید دارابی با اصحابش در قلعه خواجه نیریز محاصره شدند و در نهایت وی و تعداد کثیری از مومنین به شهادت رسیدند. بعد آن جناب ملا محمد علی زنجانی، ملقب به جناب حجت زنجانی با اصحابش در قلعه علی مردان خان زنجان محاصره گردیدند و بیش از دو واقعه یاد شده شهادت داشته اند. تاریخ مفصل هر سه واقعه، در کتب تاریخ عصر قاجار آمده است و به صورت جدا گانه نیز توسط مورخین بهائی و مسلمان وحتى نفوس غربی به رشته تحریر در آمد. در هر سه واقعه نیروهای محلی و دولتی با تجهیزات کامله دوران خود، عاجز از شکست اصحاب مومنین شدند. در هر سه واقعه، سران قوه به راهنمایی علما به خدعه و نیرنگ متوسل گردیدند، قرآن مهر کردند و قسم یاد نمودند که اصحاب خلع سلاح شده و به خانه های خود روند. اصحاب به احترام کلام الله چنین کردند، ولی به محض خروج و بدون سلاح از دم تیغ قوای محلی و دولتی گذشتند.

۱۴) ر. ک. به ش. ۱۱. جناب ملا علی جان را ۴۰۰ سوار به همراه تعدادی دیگر از بهائیان محلی دستگیر و از ماهروزک به ساری و با غل و زنجیر به طهران بردند و به فرمان شاه و فتوای علما وی را در میدان قاپوق معروف به میدان اعدام به شهادت رساندند. قبل شهادت وضو ساخت و نماز و دعای شکرانه خواند. سپس از میر غضب خواست کمی از رگ گردنش را ببرد، خون خویش بر کف دست جمع کرد و رو به خیل جمعیت پاشید و گفت: من به این خون خودم شهادت می دهم به آنچه که معتقدم بر حق است. سپس به ضربت شمشیر میر غضب سر از تن جدا شد و به ملکوت الهی سفر نمود. کیفیت شهادتش باعث اقبال جمعی از نفوس تماشاجی گردید. در آثار الهی ملقب به علی اعلی شد و چنین مسطور است که در حین شهادت ملائکه مقربین به استقبال وی آمده و ادخل، ادخل یا علی سر دادند. سرگذشت وی را می توانید در کتاب مصابیح هدایت، ج ۴ مطالعه نمایند.

۱۵) فرزندان جناب ملاحسین علی عبارت بودند از، میرزا وجیه الله و میرزا آقاچان که هر دو در جوانی وفات نمودند و نسلی نداشتند. فرزند دیگر، جناب مقدس روحانی است. وی با دختر استاد محمد حسین موفقی به نام تاج خاتون ازدواج نمود که از جمله فرزندان وی عبدالباقی روحانی است. در مقاله سید کاظم موسوی اسم وی آمده است که بهائیت را به ایول آورده است! این فرد نوه ملاحسین علی و در قید حیات است. کذب مطلب سید را توجه فرمائید! دیگر فرزندش ربابه است، که با میرزا فرج الله نعیمی ازدواج نموده و فرزندان از خود به جا گذاشته است. فرزند دیگرش، ملا باجی می باشد. از جمله فرزندان ام لیلا، خلیل معروف به خلیل عمو می باشد.

۱۶) نام همسر استاد محمد حسین، سید گوهر بود. در این خانواده فرزندان به دنیا آمدند به نام های، کلیم الله و حب الله موفقی و تاج خاتون. و اما علی اکبر فرزندان به نام های علی اصغر اکبری و عبدالحسین بینائی داشت. علی اکبر برادری داشت به نام گل بابا که پدر ظهور الله پیری است.

۱۷) جمال الله موفقی معروف به پیر جمال، داماد ملاحسین علی و نام همسرش ملا باجی، بانویی فاضله بود. در این خانواده یک پسر به نام محمد و سه دختر به نام های حوریه، عمه گل، ننه جان به دنیا آمدند. پیر جمال در علم گردش ایام محرمه علمدار محل بود و بعد از وی مثنی بابا علم را تحویل گرفت. علی النقی را دو فرزند پسر بود به نام های جمال الله که ذکرش در بالا آمد و بدیع الله. و یک دختر داشت به نام سکینه که معروف بود به سکینه خاله. وی همسر باقر بود که با اینکه مسلمان بود ولی خیلی به ملاحسین ارادت داشت. در خانواده سکینه و باقر فرزندان به دنیا آمدند به نام های میرزا علی، میرزا آقا جان و میرزا ولی الله جذبانی.

۱۸) از جمله افراد و خانواده های دیگر ایولی که بهائی بودند، عبارتند از: دارابی، نوبخت، درخشان، ثابتیان، صادقی، خدابنده، احمدی، تقوی، و... به جهت تکمیل اسامی یک بار دیگر تنها به ذکر فامیلی خانواده های بهائی که در ایول زندگی و زمین مزروعی ثبتی دارند از بالای محل تا پائین محل می پردازد و هریک از این فامیلی شامل خانواده های گسترده است و طبیعی است که هرچه تاریخ به جلو می رود، گسترده تر می شود: دارابی، نوبخت، درخشان، ثابتیان، جذبانی، خوش نواز، لقائی، حسینی، موفقی، خردمند، بینائی، نعیمی، اکبری، احمدی، روحانی، تقوی، خجیری، صادقی، خدابنده (بدیعی)، پیری (نیکو منش)، عالیشاهی (عالی). خانواده های مسلمان ایولی عبارتند از: درخشان، اسماعیلی، خرشاد (اولی)، لیالی، رجبی، ملانی، نوریان، روحی، مجیدی، مقیمی، موسوی، فلاچپور و عالیشاهی. به طور تقریب می توان گفت که در آباء و اجدادی بین خانواده های بهائی و مسلمان نسبت های نسبی بیشتر از سببی است.

۱۹) محفل روحانی ایول در حدود سال ۱۳۰۰ش. تشکیل شد. بهائیان ۲۱ سال به بالا از زن و مرد می توانستند از بین خود ۹ نفر را انتخاب نمایند. در انتخابات بهائی، تبلیغات و پروپکاند شبیه آنچه که سید انجام داد و مخارج سنگین متحمل شد وجود ندارد. رای هر فرد به صورت کاملاً سری در صندوق آرا قرار می گیرد. هر فرد آزاد است که به هرکسی که خود تمایل دارد، رای دهد. بر برگه آراء باید اسامی ۹ نفر توسط انتخاب کننده ثبت شود. از بین کسانی که رای به نام آنان صادر شد، ۹ نفر اول که بیشترین آراء را دارند، اعضای محفل روحانی آن محل به مدت یک سال می باشند. هر سال در اوائل اردیبهشت تجدید انتخاب صورت می گیرد. بهائیان ایول قریب ۹۰ سال قبل محفل روحانی تاسیس کرده بودند و تا سال ۶۲ این تشکیل را سالیانه داشتند. چند ماه بعد از اخراجشان بر اساس حکم دادستان انقلاب این مشروع روحانی - اجتماعی - اخلاقی در ایران تعطیل اعلام شد.

۲۰) اولین معلمی که کلاس درس را به صورت رسمی و عمومی در روستای ایول شروع نمود، همزمان با تاسیس محفل روحانی ایول، به نام میرزا عبدالعلی شهمیرزادی شاعر و متخلص به شهاب بود. وی دو سال در ایول تدریس کرد. بعد از شهاب، میرزا عوض محمد جذبانی سنگسری در ایول به مدت یک سال معلم شد. دو برادر بعد از وی متصدی آموزش و پرورش شدند، به نام های میرزا فرج الله و ذوالفقار نعیمی به مدت دو سال. بعد آن لطف الله فارسیان شیرازی و سپس فضل الله ثابتیان و محمد موقی به خدمت تدریس موفق شدند. تا این که در سال ۱۳۲۵ مدرسه دولتی در ایول دایر گردید. اولین معلمی که از طرف اداره آموزش و پرورش ساری، عازم ایول شد آقای سید حسین خدادادی بود. در آن زمان مدرسه ایول ۴ کلاس بود. سال ۱۳۳۴ که نعیم نعیمی معلم و مدیر مدرسه شد، به همراهی زین العابدین ملائی، در این دوره کلاس ابتدائی به شش کلاس کامل شد. در این زمان تعداد محصلین ۱۲۰ نفر با چهار آموزگار به مدیریت نعیمی و از ۷ روستای مجاور که در دبستان ایول تحصیل می کردند.

۲۱) دیگر افرادی که به امر بهائی گرویدند بیشتر در وصلت با بهائیان بوده که بعضی بر همان دین آباء و اجدادی خود ماندند و بعضی به دین همسر خود درآمده و فرزندان خود را به روش آئین جدید تربیت نمودند. حتی خانواده هائی در ایول سراغ داریم که مادر مسلمان و پدر بهائی ولی فرزندان همگی در ظل امر بهائی اند.

۲۲) اشرار در ابتدا، میرزا آقاجان جذبانی، جمال الله موقی، فرج الله نعیمی، فضل الله ثابتیان، سید اسماعیل درخشان را احضار، و در طویله کدخدا، یعقوب ملائی محبوس و ضرب و شتم شدید نمودند. سپس به روستای کردمیر تبعید نمودند. فردا مجدد برگردانند و دو برادر کلیم الله و حب الله را هم به جمع آن ها افزودند. دیگر بهائیان را آواره کرده و محبوسین را سه شبانه روز اذیت و آزار شدید نمودند. دار و ندار بهائیان را غارت کردند و سپس محبوسین را آزاد نمودند. در نهایت منجر به شهادت جناب جذبانی شد.

۲۳) مهمترین وقایع در این دو سال، مربوط به ایام رمضان و اذیت و آزار بهائیان در این ماه بود. در سال ۱۳۲۵ به دروغ تهمت زدند که بهائیان فرد مسلمانی به نام ابوطالب رجبی را مجبور به خوردن روزه نمودند. مسلمین شکایت به کدخدا و بعد اطلاع رسانی به حاج علی یساری نماینده ارباب در ایول شد. در نتیجه منجر به حبس برادران حب الله و کلیم الله و فضل الله ثابتیان و فرج الله نعیمی در طویله کدخدا و اذیت و آزار آن ها انجامید. بهائیان محل وساطت کردند و جریمه ای پرداخت نمودند، تا آنان را آزاد کردند. رمضان سال ۱۳۳۴ مربوط به سخنرانی واعظ فلسفی در رادیو ایران بود. انعکاس آن در ایول منجر به شکایت مسلمین همراه با تهمت و افترا از بهائیان به ژاندارمری کیاسر شد. ماموری به ایول آمد و میرزا فرج الله نعیمی و استا کلیم الله موقی و فضل الله ثابتیان و علی اصغر اکبری به منزل دهبان احضار شدند، از آن جا آن ها را به ژاندارمری کیاسر بردند و باز جوئی به عمل آوردند. وقتی معلوم گردید شکایت بی اساس است، ژاندارمری آن ها را آزاد نمود.

۲۴) اسامی اعضا انجمن اسلامی ایول عبارت بود از: زین العابدین ملائی، اکرم مجیدی، حاج عاقل ملائی، سید محمود درخشان، و حسین رجبی. همراه با تحریک معلم مدرسه، خسرو فروزنده و قبول و مهور نمودن استشهادیه توسط کدخدا محل، عباس علی لیالی. از جمله مطلب این استشهادیه، محرومیت بهائیان در استفاده از شالیکوبی ایول بوده است. مسئول شالیکوبی و هاب ملائی بود.

۲۵) گروه انتظامات ۲۸ نفر بودند: ۱۱ نفر زن و ۱۷ نفر مرد به نام های: ماه روزه دختر عشق علی، فاطمه دختر حسین رجبی، محرم دختر ید الله، فاطمه دختر گل برار ملائی، نرگس همسر علی محمد ملائی، زری همسر مرتضی ملائی، ثریا خواهر حسین رجبی، کل ننه دختر نور محمد، اشرف و حرمت دختران سید آقا درخشان و ثریا دختر غنی لیالی. و مردان: نادعلی و فرض علی فلاح پور فرزند محمد، الیاس لیالی فرزند غنی، رحیم لیالی فرزند عبد العلی، علی

محمد ملائی فرزند گل برار، مرتضی ملائی فرزند زین العابدین، علی ملائی فرزند گل عمو، حسین قلی و علی محمد غفاری فرزند حسین علی، میرحاجی موسوی فرزند میرباقر، فرشاد موسوی فرزند شعبان، فرق علی نوریان فرزند عبدالله، تیمور نوریان فرزند نورالله، علی رضا اسماعیلی فرزند یدالله، عبدالله مجیدی فرزند امرالله، ابراهیم مجیدی فرزنداکرم، فرزاد رجبی فرزند عزیز. این افراد از طرف انجمن محل آرم انتظامات بر بازوی آنان بسته و وارد منازل بهائیان شدند و تا حدی امور شرعی را رعایت نموده زنان انتظامات با زنان بهائی و مردان انتظامات با مردان بهائی مواجه، و آن ها را از منازل شان بیرون نمودند. هیچ گونه بهانه از قبیل بیماری و یا کهولت سن و... قابل قبول نبوده و به اجبار هم شده کار خود را انجام دادند و ترحمی در کار نبود. خیل عظیم جمعیت آنان را مشایعت، و با شعار یا اعدام یا حرکت یا اسلام و... همراهی می نمودند.

(۲۶) انسجام و همبستگی و هماهنگی بین کشاورزان بهائی ایول، در ضوضاء و غوغا و بلوائی که صورت می گرفت، بیشتر از قبل می شد. آن ها برای حفظ چنین وحدتی، تصمیمات و مشاورات نمایندگان خود در محفل روحانی را گوش می کردند و اطاعت می نمودند. حتی برای حفظ اتحاد و اتفاق، حاضر به جانفشانی بودند. این وضعیت تا داخل تکیه حفظ شده بود. زمانی که اولیای امور درمتری نمودن بهائیان عاجز ماندند، و درب تکیه را برای آزاد کردن بهائیان باز کردند، محرکین و مسببین واقعه از این اقدام اولیای امور به خشم آمده، و آن ها را سازشکار نامیدند و شروع به شعار دادن علیه آنان کردند. تحریک آنان باعث شد که مردم به آن ها حمله ور شدند به طوری که دندان سربازی شکست. وقتی وضعیت به این حالت در آمد، مامورین و اولیای امور و بعضی از علما همگی محل را ترک کردند، بهائیان ماندند و تعقیب و گریز با مسلمین. بنابراین بهائیان در وضعیت بحرانی غیر قابل پیش بینی قرار گرفتند، لذا هر یک و یا هر خانواده ای برای نجات خود و اعضای خانواده خود اقدامی نمود. در آن وضعیت، عده ای که فارغ البال تر بودند و خردسال و یا پیر و مریض نداشتند، به سرعت جان خود را به سلامت به در بردند. زیرا از تاریکی شب استفاده کرده و از ایول خارج شده و خود را به داخل باغ یا جنگل اطراف رساندند. عده ای دیگر به منازل خود مراجعه و در آن پنهان شدند. خانواده هائی با همدیگر به نزدیک ترین منزل مامن گرفتند. و ما بقی به داخل طویله و یا آغل گوسفند و حتی داخل انبار مرغداری پنهان شدند تا امنیت یابند. در این گیر و دار تا مخفی شدن، چوب و سنگ بر آن ها می بارید. در این تعقیب و گریز پیشانی ذکرالله روحانی به ضربت چوب فرض علی فلاح پور زخمی و خون جاری شد و سنگی که حسین قلی غفاری به سمت صغری بینائی انداخت، وی را مجروح ساخت و... .

(۲۷) اراضی مرگو (مرگو، یا مرگاو به معنای مرتع گاو) بر اساس اسناد و مدارک موجود از طرف اداره اوقاف، وقف اولاد ذکور است. یعنی صاحبان اراضی بعد از خود می باید بر اساس وصیت صاحب آن، زمین را به ولد ذکور خود انتقال دهند. بعد از اخراج و آوارگی بهائیان، کشاورزان مسلمان ایول استشهاده ای تهیه نمودند و این زمین ها را به عنوان وقف حضرت سید الشهداء قلمداد نمودند، و آن را نزد آیهالله جمارانی بردند و فتوی گرفتند که بهائیان نمی توانند از اراضی وقفی استفاده کنند. به این ترتیب زمین های این بخش از ایول که بالغ بر ۸۰ هزار هکتار می باشد را از همان سال ۱۳۶۲ به تصرف خود درآوردند. با گزارش کذبی که تهیه شد، روحانی جمارانی بدون تفحص و تحقیق و براساس مدرک جعلی، فتوی بر غصب اموال بهائیان داد. پیگیری های قضائی در دریافت حکم خلع ید، توسط کشاورز ایولی عطاالله موفقی انجام گرفت، که اساس آن ارائه نظر اداره اوقاف بود و توانست زمین خود را به دست آورد و آن را زیر کشت برد، ولی زمان برداشت، مسلمین درو کردند و وقف تکیه نمودند. اقدام های بعدی به نتیجه نرسید.

(۲۸) منزلی که بعد از سال ۱۳۶۲ در غیاب صاحبان آن، به عمد با کلیه وسائل منزل به آتش کشیده شد و توسط صاحبان آن مورد تعقیب قضائی قرار گرفت ولی به نتیجه ای نرسید، به این ترتیب می باشد: اولین آتش سوزی در سال ۱۳۶۳ انجام شد. دو منزل در مجاورت هم و متعلق به رضاعلی موفقی و الله قلی موفقی بود. این دو دستگاه ساختمان کاملاً در آتش سوخت و به تلی از آوار تبدیل شد. دومین آتش سوزی به سال ۱۳۸۵ بود. هدف آتش افروزان منزل عطاالله موفقی بود، که موفق شده بود با حکم خلع ید، زمین مرگاو را از دست غاصبین آن در آورد. در آتش افروزی منزل موفقی، از یک طرف منزل سید مهدی صادقی و از طرف دیگر انبار کاه و علوفه و طویله احشام متعلق به محمد حسین موفقی در آتش سوخت. سومین آتش سوزی به سال ۱۳۸۶ انجام شد. در این آتش سوزی، منزل عبدالباقی روحانی که نمائی زیبا داشته و کار چوبی دستی اساتید نجار قدیمی را دربر داشته، در آتش سوخت. چون در مجاورت این خانه، تکیه ایول قرار دارد بر اثر آتش سوزی قسمتی از تکیه حسینییه آتش گرفت و صدمه دید. به

ادعای سید کاظم موسوی بهائیان آن را به آتش کشیده اند! واقعه آخر در همان سال در هفته نامه قارن ساری با عنوان، بهائیان منازل خود را به آتش کشیدند که نظام اسلامی را در عالم بد نام نمایند، مطلبی چاپ شد. که با روشن شدن قضیه، در شماره بعد همان هفته نامه، از جامعه بهائی ایول پوزش و عذرخواهی به عمل آمد. شکایت این آتش سوزی نه تنها در دادگاه به نتیجه نرسید، بلکه سیروس روحانی و کمال اکبری در احضاریه دادگاه، برای رسیدگی پرونده به کیاسر رفته بودند، در جلوی صحن حیاط داسری، مورد ضرب و شتم مسلمانان ایولی حاضر قرار گرفتند. ۶ دستگاه ساختمان به صورت شرح داده شده قبل ۱۳۸۹ در آتش سوخت.

۲۹) سردار سپاه قدس، رحیم لیالی که در واقعه سال ۱۳۶۲ ایول، از جمله جوانان فعال در آوارگی کشاورزان بهائی ایول بود، با نوچه های خود که آنان هم در نظام، سمت و مقامی گرفتند، محل در اقدامات قانونی بهائیان در تظلمات بودند. در هر اقدامی رد پای رحیم دیده شد. عواملش تلفنی وی را در جریان پرونده های قضائی قرار داده و او تلفنی کار شکنی نمود. پاسگاه، دادگاه، بخشداری، فرمانداری، استانداری و دیگر نهادها که مرتب محل رجوع و پیگیری شکایات بهائیان بوده، در ابتدا مسئولین همراهی می نمودند و سعی در اجرای مفاد قانونی داشتند، ولی به محض تماس رحیم با آنان، عقب نشینی و اختلال ایجاد می گردید. وی در تخریب و تسطیح و خاک برداری ساختمان های بهائیان ایول، با سران اولیای امور مثل مرحوم گردان و غلام حسین الهام... مشورت نموده و آن ها را به ایول برده و طرح تخریب را به آنان ارائه داد و بالاخره به این کار موفق شد. دستگاه های لودر و بلدزر که تعدادی از روستاهای مجاور تهیه شد، به همراه چند دستگاه دیگر توسط یدک کش ها، به وسیله او از سپاه قدس به ایول برده شد. برای این اقدام از بیت المال مسلمین پول گزافی دریافت، و ناچیزی هم مخارج نمود. از جمله نوچه های او صفر علی اسماعیلی، باز نشسته دادگستری، سید جواد درخشان، دبیر مدرسه، فیض الله اسماعیلی، کارمند مدرسه، و... را می توان نام برد.

۳۰) برای کسب اطلاع از نحوه برخورد و بازخورد مراجع قانونی در تشکیل پرونده تخریب و ادامه روند آن که هم به روشن نمودن ماجرا کمک می کند و هم پیگیری های روزانه را معلوم می دارد می توان به مجموعه های ذیل دست یافت و مطالعه نمود این مطالب از جمله در سایت آگاهی و یا با همین عناوین از طریق رسانه ی رایانه ای قابل دسترسی می باشد:

۱- روز شمار واقعه تخریب منازل بهائیان در ایول، تابستان ۱۳۸۹، تنظیم ۱۵ مهر همان سال. ۲- چگونه بغض ۲۷ ساله ی روستای ایول ترکیب؟! تنظیم تابستان همان سال. ۳- مقصرین تخریب ساختمان های مسکونی کشاورزان بهائی ایول چه کسانی اند؟ تنظیم ۲۰ مهر همان سال. ۴- زمین های کشاورزی بهائیان روستای ایول را شورای اسلامی ایول به بیت رهبری تقدیم می کند. تنظیم آبان همان سال. ۵- روز شمار وقایع ایول در پائیز سال ۱۳۸۹، تنظیم یلدا همان سال. ۶- پرونده ایول توسط اداره اطلاعات ورق می خورد. تنظیم زمستان همان سال. ۷- خانه های بدون بام در تاجر برف و بوران زمستان ۱۳۸۹، تنظیم ۲۷ اسفند همان سال. ۸- پرونده تخریب منازل بهائیان کشاورز ایول روی میز قاضی، تنظیم ۲۸ اردیبهشت ۱۳۹۰. ۹- پیگیری پرونده تخریب منازل بهائیان ایول، بهار ۱۳۹۰، تنظیم ۷ تیر ۱۳۹۰. ۱۰- دادنامه یا بیدادنامه، تنظیم ۱۹ شهریور ۱۳۹۰. ۱۱- نگاهی گذرا به پیگیری های شش ماهه کشاورزان بهائی روستای ایول، تابستان و پائیز ۱۳۹۰، تنظیم دی ماه ۱۳۹۰.

۳۱) پرونده تخریب از شروع تشکیل در داسرای کیاسر به ریاست قاضی ناصری رئیس دادگاه، مطالعه و قضاوت می شد؛ ولی در نهایت کار، برای صدور رای و حکم دادگاه، سر و کله قاضی کشیک، فتحی به دادگاه مزبور باز می شود. قاضی معمم، فتحی به صدور حکم مبادرت می نماید. این حکم ۲۰ تیر ۱۳۹۰ تنظیم شد و ش. پ. آن ۹۰۰۹۹۸۱۹۹۲۱۰۰۱۵۵ طی لایحه ای، این حکم جهت تجدید نظر به دادگاه تجدید نظر استان ارجاع گردید. محتوای این حکم در مجموعه «دادنامه یا بیدادنامه» مورد نقد و بررسی قرار گرفته است، و برای اطلاع می توان به آن رجوع نمود.

۳۲) ر. ک. به ش. ۱ سید کاظم موسوی در رقابت انتخاباتی دوره نهم مجلس، در دور اول رای نیاورد. برای دور دوم با آقای مصطفی افضلی فرد که تعداد آراء بیشتری از وی دارد، رقابت خواهد کرد.

۳۳) ر. ک. به ش. ۲ و ۳. به غیر از سه مقاله وی راجع به ایول، که خواسته واقعه سال ۱۳۶۲ و پیامد های آن که در نهایت به تخریب ساختمان های بهائیان انجامید را با تحقیق تصنعی خویش غیر واقعی جلوه دهد؛ سیدکاظم از جمله در ارتباط با امر بهائی نیز از شیوه یاد شده اسفاده می نماید و مطالب سوخته شده ای را هر از چندی در رسانه ها

اطلاع رسانی می کند. معلوم نیست که وی می داند و یا نمی داند که دیگر بهائیان نیز، مثل بهائیان ایول ریشه در همین آب و خاک دارند، حداقل از جانب هموطنان خود شناخته شده اند. مطالب موسوی جز رسوائی برای صاحبش عایدی دیگر نخواهد داشت و البته می تواند برای صاحب آن پول ساز باشد.

۳۴) مقاله «هنوز هم...» در تاریخ ۲۳ آبان ماه سال ۱۳۹۰ تنظیم گردید. به ظاهر مصاحبه سید کاظم موسوی و یا فرستاده وی، با فردی ایولی به نام قاسمعلی نوریان است. این فرد غیر از کشاورزی، شبانی هم می کند و بعید است که مطالب را غیر واقع گفته باشد. به هر حال باید وی را ملاقات نمود و سپس قضاوت کرد. قاسمعلی نوریان فرزند نورعلی است و نورعلی، فرزند نورالله و نورالله، فرزند اکبر. باید از قاسمعلی نوریان پرسید تا چه اندازه جد خویش و ریشه محلی بودن خود را می داند، یا نه؟ مختصر این که، اکبر اهل مذرره نزدیکی روستای چالو بود. وی تمام مایملک خویش را سوار بر الاغی نمود و با خانواده خود وارد ایول شد. در ایول توسط نوه های ملاحسین علی اسکان یافت، و بعد صاحب زمین و زمان شد. نوریان های ایول از نسل او می باشند. خدا بیامرزد گذشتگان را، که هرچه مهر و محبت و دوستی و صمیمیت بود، در بین آنان بود. اگر از روزگار تهی دست بودند، بخل نداشتند و همیشه به فکر ایثار و فداکاری بودند. چه شد که از چنان نسلی، چنین اولادی به عرصه شهود آمدند که انسانیت خود را فراموش کردند!؟

۳۵) مقاله «دروغ...» در ۲۵ شهریور ماه سال ۱۳۹۰ به وسیله موسوی و یا سفارش وی تهیه شد. مطالب این مجموعه، بر گرفته از دو مقاله دیگر است با رنگ و لعابی که وی به آن داده است. تشکیلات رسمی جامعه بهائی، محافل مقدس روحانی اند. محفل مقدس روحانی ملی ایران و کلیه محافل روحانی محلی بر اساس بیانیه دادستان انقلاب، در سال ۱۳۶۲ تعطیل اعلان شد. از آن سال جامعه بهائی ایران تشکیلات رسمی نداشته است. بعد از تعطیلی تشکیلات مزبور به جهت انجام احوال شخصی، بین جامعه بهائی ایران و حکومت اسلامی ایران توافقی حاصل شد مبنی بر این که، جمعی اضطراری امور احوال شخصی بهائی را اداره نمایند. بر این اساس، یاران ایران در هماهنگی با خادمین مراکز، امور جاریه جامعه را رتق و فتق می نمودند، که به یک باره این جمع نیز غیر قانونی اعلان شد، و در سال ۱۳۸۷ در سراسر ایران تعطیل گردید. واقعه تخریب مربوط به سال ۸۹ می باشد و این که موسوی چگونه خواب نما شد که این تخریب، کار تشکیلات بوده، باید خود جواب گو باشد. به هر حال سید، شیخ است و برای حرف های خود کلاه شرعی می سازد، جای نگرانی نیست!

۳۶) مقاله «بهائیان...» در تاریخ ۲۲ شهریور ماه سال ۱۳۹۰ تنظیم گردید. به ظاهر مصاحبه موسوی و یا نماینده وی با پیرمرد روستائی ایولی است. با شناختی که از این سن و سال وجود دارد، تقریباً همگی اظهار شرمندگی از کل وقایع دارند، چون تجربیات ارتباطی گذشته را به یاد دارند. به هر حال شاید آنقدر موضوع باید مخفی می ماند که از اسم این پیر مرد خودداری شود. اگر معلوم بود چه کسی است، می شد بنچاق وی را در آورد. به هر حال مصاحبه چه واقعیت داشته باشد، و یا ساخته ذهن خلاق موسوی باشد باز هم فرقی نمی کند، مهم این است که بالاخره خبث طینت فرد به این وسیله معلوم و بر ملا شده است.

۳۷) سید کاظم موسوی بر اساس سوگند دروغی که راجع به موضوعی خورده و بعد بر ملا شد، در جامعه اردبیل معروف به میر کاذب و یا کاذب موسوی و شبیه آن شده است. افشای دروغ میر کاذب، در هفته نامه اردبیل منتشر، و کلی برایش آب خورد زیرا هم زمان با رقابت کاندیدائی بوده، و رقابیش هم از این موضوع بهره وافر بردند. به هر حال از قدیم گفته اند، که خورشید همیشه پشت ابرباقی نمی ماند. حقیقت گرچه با همه شیرینی که دارد برای بعضی تلخ است، روزی روزگاری خود را همچون خورشید نمایان خواهد کرد. به قول شاعر: باش که صبح دولتت بدمد که این از نتایج سحر است.

ایولی ۱۹ اسفند ۱۳۹۰

[متن بالا رونویسی از اصل سند است. اگر به نکته ای برخورد کردید که دقیق رونویسی نشده است لطفاً به نشانی ایمیل در صفحه تماس با ما بفرستید]